

رسانه‌ها و استعدادهای درخشان

آزادی، امنیت و آسایش مهاجرت نخبگان را مهار می‌کند*

سخنان دکتر معین در پاسخ به سئوالات دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی

تازه‌ترین نتایج پروژه تحقیقاتی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نشان می‌دهد که عدم اطمینان نسبت به آینده، احساس محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، کم توجهی به ملاک‌های شایستگی در جذب و اشتغال، سلیقه‌ای بودن نظام‌گزینی و اداری از یک طرف و احساس ناامنی سیاسی و فکری متخصصان، بحران‌های پی در پی و تغییرات متعدد در قوانین و مقررات از سوی دیگر در کنار دافعه‌های علمی و فرهنگی و اقتصادی، مجموعه عوامل و دافعه‌های تأثیرگذار بر مهاجرت متخصصان و ماندگاری آنان در خارج از ایران است. در این پروژه تحقیقاتی که به اطلاع مسؤولان ارشد دولت نیز رسیده این نکته در کنار دیگر مؤلفه‌ها مورد توجه قرار گرفته است که پدیده مهاجرت یا فرار مغزها به طور مشخص در سالهای اخیر و متأثر از تنش‌های سیاسی، تشدید شده است و در وجه خاص نخبگان علمی نسبت مستقیمی با منزلت سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی آنان دارد. دکتر «مصطفی معین» وزیر علوم، تحقیقات و فناوری درباره فرار مغزها گزارشی در قالب پنج محور مطالعاتی بر مبنای نتایج پروژه تحقیقاتی بررسی علل خروج نیروهای متخصص ارائه کرده است که در پی تقدیم می‌شود. در همین حال گروه اجتماعی روزنامه ایران از همه صاحب نظران و کارشناسان دانشگاهی کشور برای ارائه و ارسال دیدگاههای خود دعوت به عمل می‌آورد.

* ایران، شماره‌های ۲۲۰۹ و ۲۲۱۰ / ۲۰ و ۲۲ مرداد ۱۳۸۱

○ علت پدیده مهاجرت نخبگان و تشدید آن چیست؟

● مفهوم نخبگان را باید گسترده‌تر از نخبگان علمی دانست، چنانکه در کشور ما نیز این پدیده علاوه بر نخبگان علمی شامل نخبگان مدیریتی، صاحبان صنایع و سرمایه، فن‌آوران یا تکنولوژیست‌ها و کارشناسان بخش‌های صنعتی، تولیدی و تجاری بوده است. پیچیدگی و اهمیت پدیده مهاجرت نخبگان هم از آن جهت است که دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و حتی امنیتی است. فکر، اندیشه، خردورزی و علم و فن آوری ارزش افزوده بسیار زیادی در افراد ایجاد می‌کند که خروج آنها از دایره تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در داخل کشور و یا اساساً خروج آنها از کشور یک خسارت ملی است. مهاجرت نخبگان پدیده‌ای اجتماعی و متأثر از علل و عوامل مختلف است. البته یک پدیده جهانی هم هست که با شدت و ضعف در کشورهای مختلف و با جهت‌گیری کلی از کشورهای جنوب یا پیرامونی به سوی کشورهای شمال یا مرکز وجود دارد. در یک ارزیابی کلی می‌توان علت وقوع پدیده مهاجرت نخبگان را در یک الگوی «رانشی-کششی» یا «دفع و جذب» مورد مطالعه قرار داد. مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و معیشتی در کشورهای مبدأ و مقصد، موجب مهاجرت نخبگان از سویی و جذب آنان از سوی دیگر است. با مطالعه جامعه آماری نمونه در میان سه گروه متخصصان مقیم در داخل کشور، متخصصان عازم به خارج از کشور و متخصصان مقیم در خارج از کشور روشن شده است که:

اولاً- مهمترین عوامل دافعه اجتماعی برای نخبگان عبارتست از: عدم اطمینان نسبت به آینده، احساس محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی، ناکارآمدی‌های مدیریتی، کم‌توجهی به ملاک‌های شایستگی در جذب و اشتغال، سلیقه‌ای بودن نظام گزینشی و اداری، مشکلات نظام وظیفه و ترغیب خانواده و دوستان برای خروج از کشور.

ثانیاً- مهمترین عوامل دافعه سیاسی عبارتست از: احساس ناامنی سپاسی و فکری متخصصان، احساس بی‌ثباتی در مدیریت سیاسی، بحران‌های پی‌در پی و تغییرات پیاپی در قوانین و مقررات.

ثالثاً- مهمترین عوامل دافعه علمی و فرهنگی عبارتست از: ضعف مدیریت و فضای علمی در بخش‌های مختلف کشور، کمبود امکانات برای پژوهش، غلبه حوزه‌های سیاسی بر حوزه‌های علمی و فرهنگی در اولویت‌گذاریها و کم‌توجهی به شأن علم، عالم و مراکز علمی و دانشگاهی در سطح مسؤولان و نظام برنامه‌ریزی کشور.

رابعاً- مهمترین عوامل دافعه اقتصادی و معیشتی عبارتست از: میزان درآمد اندک و احساس تبعیض اقتصادی، عدم تناسب درآمد با تخصص، بیکاری متخصصان و دانش‌آموختگان، کمبود

فرصت‌های شغلی مناسب و ضعف امنیت شغلی متخصصان.

این پدیده مشخصاً در سالهای اخیر و متأثر از تنش‌های سیاسی و به ویژه پس از وقایع تلخی مثل ۱۸ تیر دانشگاه تهران تشدید شده است و در وجه خاص نخبگان علمی نسبت مستقیمی با منزلت سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی آنان دارد.

○ مسئولیت عواقب ناشی از این مهاجرت با کیست؟

● قطعاً این یک معضل ملی است که هم مسئولیت پیدایش و رشد آن و هم مسئولیت رفع و حل آن فراتر از بخش‌های خاص و حتی دولت به تنهایی است. در صورتی که این مسأله به یک دغدغه ملی و با نگرش همگرایانه در میان همه قوای کشور تبدیل شود و بتواند احساس عدالت، احساس آزادی و امنیت، احساس آسایش و احترام، احساس تأثیر سیاسی، احساس دوستی و همبستگی اجتماعی را در میان نخبگان بالا ببرد، از میزان مهاجرت و عواقب و پیامدهای نگران‌کننده آن خواهد کاست. در غیر این صورت همه بخش‌های نظام در برابر خسارت‌های آن مسؤول خواهند بود.

کمبودها و بحران‌های ناشی از تداوم مهاجرت نخبگان

ادامه وضع موجود هشدار دهنده است چون افزایش روند خروج نیروی انسانی کشور، اعم از نخبگان علمی و متخصصان، صاحبان سرمایه و صنعت، جوانان و کارگران بدون ارتباط سازمان یافته با نظام و با برخورداری از درجه اعتماد اجتماعی پایین و امید ضعیف به آینده همه گونه مخاطرات علمی، مدیریتی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی برای کشور را به دنبال دارد. در یک روند طبیعی، خروج و بازگشت نخبگان علمی از کشور و به کشور معمولاً نزدیک به هم است، اما وقتی در این چرخه، گرایش خروج سنگین تر بود، خود علامت یک عارضه در جامعه است. قطعاً در جهان امروز و در فرآیند جهانی شدن ما در ایران و نیز سایر کشورهای در حال توسعه قادر به توقف کامل این روند نیستیم، اما باید بکوشیم لااقل میزان مهاجرت را تعدیل و طبیعی کنیم. مهمترین بحرانی که این پدیده در فضای علمی اقتصادی و مدیریتی کشور به وجود می‌آورد، ناپایداری در برنامه‌های توسعه، کاهش بهره‌وری، ایجاد فضای یأس و انفعال در میان نخبگان، بی‌اعتمادی و غفلت از خودباوری و اتکای به نفس و امید به آینده خواهد بود.

○ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری چه تدابیری اندیشیده است و چه برنامه‌هایی دارد؟

● وزارت علوم، تحقیقات و فناوری کوشیده است که در ابتدا تصویر روشن و علمی از این پدیده اجتماعی بیابد لذا پس از بررسی‌های فراوان علمی و اجرایی در شوراها، کمیته‌ها و مراکز تخصصی از

میان سه نگرش معمول نسبت به این پدیده یعنی «شکار مغزها» یا "Hunting for Brain"، فرار مغزها یا "Brain Drain" و چرخش مغزها یا "Brain Circulation" نگرش سوم را به واقعیات کشور نزدیک‌تر دیده است، به موجب نگرش اول (شکار یا جذب مغزها) خروج نخبگان فقط امری حساب شده و توطئه‌آمیز از سوی قدرت‌های صنعتی است و به موجب نگرش دوم، فرار مغزها، انگیزه‌ها و عوامل سیاسی دارد، اما نگاه سوم (چرخش مغزها) نگرشی توسعه‌گرایانه و مبتنی بر جلب مشارکت نخبگان و ایجاد تعادل بین ورودی‌ها و خروجی‌ها به سیستم علمی و اجرایی کشور است. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در دو برنامه محوری «تحول ساختاری در نظام آموزشی، پژوهشی و فناوری کشور» که هم اکنون در دستور کار مجلس محترم شورای اسلامی و در مرحله تصویب نهایی است و نیز «قانون توسعه علمی کشور» که از جمله اولویت‌های این وزارت در دولت کنونی است، این امر را پیش‌بینی کرده است. سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی وزارت علوم بر پایه رویکرد «چرخش مغزها» تنظیم و پس از بحث و بررسی در کمیسیون فرهنگی دولت در تاریخ ۲۶ خرداد ماه ۱۳۸۱ به هیأت محترم دولت عرضه شده که براساس مصوبه دولت کمیته‌ای با ریاست معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و عضویت وزیران علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، امور خارجه، اقتصاد و دارایی، اطلاعات و رئیس کل بانک مرکزی و چند تن از صاحبان مسئولیت پیگیری آن را به عهده گرفته است.

راهکارهای نگهداری مغزها

□ سیاستها و برنامه‌های اجرایی (برپایه رویکرد چرخش مغزها):

الف - سیاستها

- ۱- سیاستگذاری شفاف و تصمیم‌گیری در زمینه‌های مشارکت متخصصان ایرانی داخل کشور در بازار بین‌المللی علم، تحقیق و فناوری با مشارکت ایرانیان در پروژه‌های علمی، توسعه‌ای و کاربردی سایر سازمانها و کشورهای جهان از طریق شبکه با هدف جذب مغزها، تربیت مغزها و توسعه ظرفیت‌ها و تحکیم پیوندهای ملی در بین دو گروه متخصصان.
- ۲- پیش‌بینی و اجرای ساز و کارهای حفظ شأن و جایگاه علم و علماء و متخصصان در کشور از طریق تناسب شغل، تحصیل و درآمد متخصصان (واحیاء اعتلای منزلت اجتماعی آن)
- ۳- توسعه موزون امکانات علمی - پژوهشی و آموزشی - فرهنگی در مناطق مختلف کشور بویژه برای متخصصان، تحصیلکردگان و دانش‌آموختگان آموزش عالی و تأمین دسترسی به منابع

علمی، شبکه اینترنت و اشتراک مجلات علمی - تخصصی.

۴- تطابق، تعدیل و تنظیم عرضه و تربیت نیروی متخصص در جامعه برحسب فرصت‌ها، ظرفیتهای شغلی ایجاد شده و نیازهای برنامه‌ای و توسعه‌ای بازار کار و تولید در کشور یک‌سو و تأمین تقاضای اجتماعی تحصیلات دانشگاهی و دانش‌اندوزی در جامعه.

۵- بررسی و ارائه لایحه تبیین و تمیز مفاهیمی چون جرم سیاسی و آزادی بیان در کشور با هدف ایجاد نوعی امنیت و مصونیت سیاسی بین متخصصان و صاحبان اندیشه و فن در جامعه و متخصصان خارج از کشور و بستر سازی تشکلهای سازمان یافته علمی در عرصه‌های مختلف معرفتی، ایدئولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی و... و دفاع از حقوق صنفی و منزلت متخصصان توسط مراجع ذیربط.

۶- تقویت کارکردهای پژوهشی در ساختار و نظام آموزش عالی و خروج از بحران و بن‌بستهای موجود در عرصه‌های آموزش صرف و جلب متخصصان داخلی و خارجی دانشگاهی و غیر دانشگاهی در عرصه‌های پژوهشی خلاقانه.

۷- طراحی و اجرای پژوهشهای متعدد کاربردی درخصوص مسائل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، شغلی و فکری متخصصان در کشور بویژه مهاجرت نیروی متخصص از کشور.

ب- برنامه‌های اجرایی

۸- پیش‌بینی ساز و کارهای حمایت مالی و قانونی از مؤسسات، شخصیت‌های حقوقی و حقیقی در انجام پژوهشهای علمی - فنی با ارائه تسهیلات و وام‌های ضروری کافی برای تقویت ساختارهای علمی - پژوهشی در بخش غیر دولتی بین محققان داخل و خارج از کشور.

۹- تقویت و گسترش حداقل‌های نظام تأمین اجتماعی، تأمین نیازهای مادی و معیشتی (مسکن، خودرو و...) برای متخصصان ایرانی داخل و خارج از کشور از حیث امنیت شغلی، امنیت خانواده و آینده فرزندان.

۱۰- اجرای یک طرح تحقیق پیرامون متخصصان ایرانی داخل و خارج از کشور با راهبری وزارت علوم و تحقیقات و فناوری و با همکاری دستگاههای ذیربط.

۱۱- تشکیل، تقویت و گسترش شبکه علمی ایرانیان متخصص داخلی و خارج از کشور، عضوگیری و فعال سازی ارتباط ایرانیان داخل و خارج و جذب مشارکت هر دو طرف در پروژه‌های آموزشی، علمی و پژوهشی، اجرایی و توسعه‌ای و همچنین جلب مشارکت آنان در فرآیندهای

تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و جلب اعتماد و تقویت حس همدلی و وطن دوستی (پدیده چرخش مغزها و R,B,D)

۱۲- کاربایی علمی و آموزشی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی و استعداد‌های خلاق و دانشمندان جوان جهت مشارکت در پروژه‌های مشترک بین‌المللی بویژه با ایرانیان مهاجر و ایجاد فرصت‌های مطالعاتی و تحصیلی از سوی ایرانیان مقیم خارج از کشور.

۱۳- وضع مقررات و تأمین تسهیلات ارزی جهت گسترش فرصت‌های مطالعاتی و سفرهای علمی و همچنین برگزاری سمینارها و همایش‌های بین‌المللی در رشته‌ها و شاخه‌های مختلف علمی - کاربردی از طریق مشارکت متخصصان ایرانی داخل و خارج از کشور.

۱۴- پیش‌بینی و ارائه طرح‌های اجرایی معافیت‌های مالیاتی تولیدات علمی - پژوهشی در بخش دولتی و غیردولتی با هدف تقویت انگیزه تحقیق نزد متخصصان داخل و خارج از کشور.

۱۵- ایجاد و گسترش صندوق‌ها و بنیادهای مالی برای حمایت و پشتیبانی از فعالیتهای آموزشی، پژوهشی و فناوری.

۱۶- معافیت ورود هرگونه تجهیزات و مواد مصرفی پژوهشی و منابع اطلاعاتی نظیر کتاب، نشریه، لوح فشرده (CD) مورد نیاز دانشگاهها و مراکز پژوهشی و علمی کشور از کلیه تشریفات، حقوق و عوارض گمرکی و مالیات و نظایر آن.

۱۷- تشکیل کمیته‌ای با عضویت معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (رئیس کمیته)، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزیر امور خارجه، وزیر اقتصاد و دارایی و رئیس کل بانک مرکزی با اختیارات کافی به منظور اخذ تصمیمات مقتضی در موارد فوق.

باند استقلال *

گزارشی پیرامون فعالیت شبکه‌های شکار مغز در ایران

گروه اجتماعی- گروهی از فعالان دانشگاهی و ایرانیان مقیم خارج از کشور با ایجاد شبکه‌هایی منظم در خروج از نخبگان دانش‌آموز و دانشجو از ایران مشارکت جدی دارند. این

فعالیت که به ظاهر هیچ منع قانونی ندارد اما در خفا و به صورت پنهان انجام می‌شود تاکنون باعث شده است که ۱۰۱ عضو تیمهای المپیادهای علمی ایران از کشور خارج شوند. بنابر اطلاعات به دست آمده با بازگشت دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی از المپیادهای علمی و اعلام اسامی نفرات ممتاز دانشگاههای کشور شبکه شکار مغزها موسوم به «باند استقلال» فعالیت خود را آغاز می‌کند. اگر چه برخی آگاهان اعتقاد دارند این شبکه در تمام مدت، جوانان نخبه را زیر نظر داشته و برای جذب آنان به دانشگاههای خارج از کشور فعالیت می‌کند. آنچه باعث شده است این گروهها به باند استقلال مشهور شوند، آسیب‌هایی است که فعالیت پنهان این شبکه به استقلال کشور وارد می‌کند به گونه‌ای که براساس آمار سازمان ملل متحد، ایران جزو کشورهای رتبه اول در فرار مغزها است. تحقیقات خبرنگاران «ایران» نشان می‌دهد که اعضای این باند با برگزاری برخی همایش‌ها در شهرستانها و دعوت از نخبگان برای حضور در این همایش‌های علمی یا با ایجاد ارتباط با آنان و گذاشتن قرار ملاقات با جوانان مستعد در هتل‌های بزرگ تهران زمینه‌های خروج این افراد را فراهم می‌کنند. اگر چه در ظاهر هیچ رفتار غیر قانونی در این زمینه صورت نمی‌گیرد زیرا این دانشجویان و دانش‌آموزان با گرفتن ویزای تحصیلی از کشور مقصد و با طی تشریفات قانونی از کشور خارج می‌شوند ولی باید متوجه بود که براساس مطالعات سازمانهای جهانی جذب هر فرد نخبه از کشورهای در حال توسعه برای کشورهای صنعتی حدود یک میلیون دلار سود به همراه دارد. براساس آمار، روند خروج دانش‌آموزان و دانشجویان نخبه ایرانی در سالهای اخیر شدت گرفته است به گونه‌ای که در ۳ سال اخیر حدود ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش‌آموز ایرانی شرکت کننده در المپیادهای جهانی جذب دانشگاههای آمریکایی شده‌اند و امید به بازگشت آنان به کشور کمتر از ۳ درصد است.

وضعیت فرار مغزها از ایران

پدیده مهاجرت نخبگان و متخصصان به خارج از وطن برای نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ به صورت مهاجرت اندیشمندان و صاحب نظران کشورهای در حال توسعه به آمریکا، کانادا و اروپا بخصوص اروپای غربی و اقامت آنها در این کشورها ظهور یافت و اکنون پس از گذشت ۴۲ سال از ایران به عنوان مقام اول در فرار مغزها در میان ۶۱ کشور جهان یاد می‌شود. ظهور این پدیده نه تنها میلیادرها دلار صرفه‌جویی ارزی عاید برخی از کشورهای پیشرفته کرده است، بلکه باعث پدید آمدن بازار گرم تجارت دلالان داخلی و خارجی شده است که سالانه از بابت نقل و انتقال این نخبگان به کشورهای پیشرفته میلیونها دلار کسب درآمد می‌کنند. مغزهای نخبه، امروزه مانند سایر کالاهای تجاری مورد مبادله و دادوستد قرار می‌گیرد اما نه در کوی و برزن بلکه همانند اشیایی گرانبها در

حجره‌های در بسته که غالباً این دادوستد رضایت طرفین خصوصاً خریدار را (به علت خریدی ارزان و با صرفه) به همراه دارد.

همانگونه که با گذشت سالها روند فرار مغزها نسبت به سالهای پیشین از آهنگ روبه رشدی برخوردار بوده است و به تبع آن این دلالتان خرده پا امروز مبدل به گروهها و باندهای قدرتمندی در بازار جهانی شده‌اند که برای جذب و خروج این سرمایه‌ها در پشت میز هتل‌ها و ساختمانهای تجاری معروف شهرهایی چون تهران به بحث و معامله می‌پردازند. هتل‌هایی که روزی به منظور اسکان دادن توریست‌ها و خدمت بین‌المللی بنا شده بود. امروزه به مکانهایی برای تجارت نخبگان بدل شده است. سفره‌خانه‌ای دنج که پذیرای باندها و گروههای بین‌المللی است که تنها خوراکشان مغز انسانهایی است که سالیان متمادی آنان را (از جهت پیشرفت و سرمایه) سیر نگه دارد.

در این میان نقش میزبان و مهمان به همان اندازه حائز اهمیت است که نقش هتل داران به عنوان مهیاکننده مکانی امن برای معامله. این نقش آفرینی از زمانی آغاز می‌شود که کشورهای پیشرفته از طریق شرکتها و نمایندگی‌های خود اقدام به پذیرش دانشجویان نخبه از طریق درج آگهی در روزنامه‌ها می‌کنند. با این اقدام اولین مشتریان که همانا نمایندگان برخی از وزارتخانه‌ها هستند در مقابل این عمل از خود عکس العمل نشان داده و با شرکتهای مذکور تماس برقرار کرده و پس از صحبت‌های انجام شده از نمایندگان کشورهای متقاضی برای ورود به ایران و انجام معامله دعوت به عمل می‌آورند.

ورود نمایندگان خارجی (به عنوان مهمان) به ایران و رویارویی آنان با نمایندگان برخی از وزارتخانه‌ها (به عنوان میزبان) مستلزم مکانی مناسب چون هتل‌های بزرگ است.

در این میان حضور باندها و گروههای واسطه در این اماکن (هتل‌ها) شرایط را برای انجام اینگونه قرار دادها به بهترین نحو مهیا می‌کند از این طریق در دل معاملات، معامله دیگری صورت می‌گیرد و این معاملات طی سالها و به دفعات تکرار می‌شود. به گفته یک منبع آگاه متقاضیان این معاملات بیشتر از کشورهای استرالیایی و کانادا هستند که پس از درج آگهی و دعوت از سوی نمایندگان ایران وارد کشور شده و با مستقر شدن در هتل‌ها اقدام به ملاقات با طرف معامله (نمایندگان وزارتخانه‌ها) خود می‌کنند حتی گاهی این ملاقاتها خارج از هتل و در مکانهای مناسب‌تری که توسط واسطه تعیین می‌شود صورت می‌گیرد. جلسات تصمیم‌گیری بر سر خرید و فروش نخبگان در حالی صورت می‌گیرد که تازمانی که برای خروج آنان اقدامی صورت نگرفته خود آنان از این موضوع بی اطلاع هستند. تهیه ویزا و نحوه خروج این افراد در ظاهر کاملاً قانونی به نظر می‌رسد. خریداران برای جذب هر چه

سرپرست‌پیشنهادهای قابل توجهی به نخبگان ارایه می‌کنند و قریب به اتفاق این افراد آنان را می‌پذیرند. در این میان نقش نمایندگان ایرانی در سوق دادن این افراد در خروج از کشور را می‌توان بسیار پررنگ دید. نمایندگانی که برای جذب بیشتر سرمایه سالانه چندین بار با کشورهای خارجی وارد معامله می‌شوند. بطوری که به گفته یک منبع آگاه در ماههای اخیر این نمایندگان در یکی از هتل‌های بزرگ تهران با نمایندگان کشورهای کانادا، استرالیا و ابوظبی برای جذب دانشجویان و متخصصان رشته پزشکی وارد معامله شده‌اند.

سمینار، دامی برای شکار نخبگان

از سوی دیگر نه تنها نمایندگان برخی از وزارتخانه‌ها طرف قرار داد این شرکتهای خارجی هستند، بلکه گروهها و افرادی هستند که مستقلاً در این خصوص وارد عمل می‌شوند و این افراد عمدتاً از چهره‌های ایرانی مقیم کشورهای خارجی به شمار می‌آیند. آنان پس از بستن قراردادهای کلان و تفاهم‌نامه با نمایندگان خارجی برای برگزاری یا حضور در سمینارهای علمی که برترین‌های کنکور و المپیادهای علمی به آن دعوت می‌شوند به ایران سفر کرده و با دادن وعده‌های دل‌انگیز چون ادامه تحصیل در بهترین دانشگاهها، امکانات مالی، رفاهی و شغلی و... که با واقعیت بسیار نزدیک است نخبگان تشنه علم را به عنوان سوغات برای کشورهای پیشرفته همراه خود می‌برند. سوغاتی که برای این کشورها میلیاردها دلار ارزش ارزی دارد.

دکتر «س» شکارچی مغز

«دکتر محمود- س» یکی از افرادی است که به عنوان رابط یک سفارت اروپایی با برگزاری و حضور در چنین سمینارهایی سالانه اقدام به جمع‌آوری دسته جمعی نخبگان و صدور آنان به کشورهایی چون آلمان می‌کنند. از این فرد که سالهای متمادی در آلمان زندگی کرده است امروز به عنوان یکی از معروفترین دلالان دانشجو یاد می‌کنند. دلالی که تا زمانی که در ایران، فقط ۱/۵ درصد از درآمد ناشی از تولید ناخالص ملی به امر پژوهش و تحقیق اختصاص داده شود، بازاریار همچنان گرم و پر رونق خواهد بود.

المپیاد راهی برای فرار مغزها؟

المپیاد بین‌المللی ریاضیات (IMO) آزمونی است که هر ساله بین دانش‌آموزان دبیرستانی برگزار می‌شود. این مسابقات برای اولین بار در سال ۱۹۵۹ در رومانی با عنوان آزمون ریاضیات منطقه شرق

اروپا برگزار شد. در ابتدا این المپیاد تنها مختص کشورهای بلوک شرق بود، اما به تدریج عمومیتش (که از طریق دعوتنامه انجام می‌شود) به ۷۰ کشور از پنج قاره گسترش یافت که از آن جمله کشور ایران را می‌توان نام برد. بحث المپیاد در کشور ایران از سال ۱۳۶۳ زمانی که براساس مطالعات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بحث افت تحصیلی دانش‌آموزان در درس ریاضی مطرح شد، به صورت جدی در دستور کار قرار گرفت و در سال ۶۵ به اعزام تعدادی از کارشناسان وزارت آموزش و پرورش به المپیاد جهانی ریاضی، زمینه حضور ایران در المپیاد جهانی فراهم شد. در این سال شش دانش‌آموز در المپیاد جهانی اعزام شدند که این اولین حضور ایرانیان در آزمون جهانی بود. اگر چه کمیته برگزار کننده توصیه کرده بود که اعضای تیم ایران تنها به عنوان ناظر در این سال شرکت کنند، اما با پافشاری اعضای تیم برای شرکت در آزمون، دانش‌آموزی به نام خانبان توانست برای اولین بار مدال برنز کسب کند و مقام بیست و ششم را برای کشور ایران به ارمغان آورد و این امر زمینه‌ای برای حضور دیگر تیمهای دانش‌آموزی کشور در المپیادهای جهانی شد.

بطوری که در سال ۱۳۶۶ اعضای تیم‌های مختلف رسماً مشخص و به المپیادهای جهانی اعزام شدند. حضور در المپیاد فیزیک در سال ۶۸ و شرکت در المپیاد شیمی و کامپیوتر در سال ۷۱ و شرکت در المپیاد زیست‌شناسی در سال ۷۸ سرآغاز ورود به این المپیادها برای کشور ایران بود. از آن زمان تاکنون ۳۶۵ نفر به عضویت تیمهای المپیادهای علمی در آمده‌اند که از مجموعه این دانش‌آموزان ۱۰۱ نفر پس از پایان مقطع کارشناسی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر کرده‌اند. به اعتقاد بیات مدیر روابط عمومی باشگاه دانش‌پژوهان، عدم دسترسی به اطلاعات روزآمد و کتابهای تخصصی، نبود اساتید مجرب، نبود تضمین برای آینده شغلی و تأمین مالی از جمله عوامل خروج این دانش‌پژوهان نخبه از کشور است اما احمد بخارایی، عضو هیأت علمی یکی از دانشگاهها بین بحث «فرار مغزها» و «مهاجرت نخبگان» برای جوامع، امر ذاتی و «فرار مغزها» امری عارضی است. امر ذاتی به این معناست که وقتی فردی در سطح پایین جامعه زندگی می‌کند، ذاتاً علاقمند به ارتقا است، بنابراین به جامعه بهتری مهاجرت خواهد کرد، ولی «فرار مغزها» امری عارضی است که دامنگیر یک جامعه می‌شود، آن جامعه با توجه به شرایط خود می‌تواند این امر را کنترل کرده و کاهش دهد.

عوامل مؤثر در فرار مغزها

شاید بتوان از سه عامل اداری-اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و سیاسی به عنوان عوامل و پیامدهای مؤثر در «فرار مغزها» یاد کرد. دولتی بودن فعالیت‌های اقتصادی و عدم توان جذب تخصص‌های افراد در بخش دولتی از دلایل اقتصادی «فرار مغزها» محسوب می‌شود. به طوری که در ایران ۸۵ درصد

درآمد ناشی از تولید ناخالص ملی در اختیار دولت قرار دارد؛ در حالی که دولت متخصصین ممتاز را جذب نکرده است و می‌توان گفت همین بیکاری یکی از دلایل عمده فرار و مهاجرت ۴ میلیون ایرانی به خارج از کشور است.

وجود چالش‌ها بر سر راه نخبگان و عدم جایگاه مناسب علم در جامعه عواملی برای فرار مغزها هستند که جلال‌الدین مشهدی دبیر کانون سرمد (یک تشکل غیر دولتی که اعضای آن را فارغ التحصیلان مراکز استعداد‌های درخشان شهری تشکیل می‌دهند) به آن اعتقاد دارد. به عقیده وی، در حالی که دولت با صرف هزینه‌های نه چندان زیاد می‌تواند بیشترین بهره را از نیروی انسانی خود برای توسعه کشور ببرد ما شاهد تعطیل شدن اولین باشگاه «رباتیک» ایران به دلیل ورشکستگی هستیم. پیشرفت کشورهایی چون ژاپن که امروز به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی از آن نام برده می‌شود نه به دلیل بهره برداری از سرمایه نفتی است، بلکه بخاطر توسعه روز افزون آن در علم تکنولوژی و رباتیک است به طوری که سال گذشته تنها فروش محصولات یک شرکت تجاری (تویوتا) ژاپن ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است که این رقم معادل ۵ برابر صادرات کل کشور ایران است. در مقابل، کشور ایران به جای جذب نیروی نخبه بابت توجهی به آنان که هر یک از برجسته‌ترین افراد در المپیادها و آزمونهای کشوری بودند، باعث فرار و جذب آنان از طریق سایر کشورها می‌شوند.

نورالسادات ترابی برنده مدال طلای رشته شیمی در المپیاد جهانی ۱۳۸۱ با اعتقاد به اینکه آموختن علم مرز و بوم نمی‌شناسد و مرز آن ناشناخته است و مهم یادگرفتن و خدمت به مردم و جامعه است، علت خروج نخبگان المپیادی و دانش پژوهان را ناشی از ضعف علمی و عملی در مقاطع کارشناسی ارشد به بالا ذکر می‌کند. ضعفی که باعث خروج تعدادی از دانشجویان طالب علم که از چهره‌های برجسته المپیادهای جهانی بوده‌اند به کشورهای پیشرفته‌ای چون آمریکا، کانادا و اروپایی شده است.

المپیادی‌ها کجا هستند؟

از ۱۰۱ نفر عضو المپیادهای علمی که از ایران خارج شده‌اند، ۷۳ نفر در آمریکا، ۱۷ نفر در کانادا، ۷ نفر در فرانسه، ۲ نفر در ایتالیا، یک نفر آلمان و یک نفر در برزیل به ادامه تحصیل مشغول هستند.

به اعتقاد مهدی. ث که در سال ۷۵ موفق به کسب مدال طلای کشوری در رشته ریاضی شد و اکنون با کسب مقام دوم در مقطع دکتری در دانشگاه استنفورد آمریکا مشغول به تحصیل است.

وجود تمام امکانات (کتاب، جزوه، کامپیوتر، آخرین دستاوردهای علمی) ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با تحقیق، اشتغال و زندگی مرفه‌ترین عامل جذب نخبگان به این کشورها خصوصاً آمریکا است. به گفته او پس از واقعه ۱۱ سپتامبر به دلیل مسائل سیاسی، کشور آمریکا کمی دچار بحران اقتصادی شده است و به همین دلیل شرکتهای مختلف برای جذب نیروی کار به دلیل مشکلاتی که دولت آمریکا برای آنها ایجاد می‌کنند ترجیح می‌دهند کمتر ایرانی استخدام کنند. او این موضوع را چندان جدی نمی‌بیند و معتقد است هنوز هم شرایط کاری و امکانات رفاهی برای کسانی که مشکل آفرینی نمی‌کنند فراهم است. او وجود این امکانات را عامل باز دارنده در بازگشت دانشجویان به کشور می‌داند.

براساس آمار نه چندان جدید سازمان ملل درخصوص مهاجرت نخبگان از ایران، حدود ۲۴۰ هزار ایرانی دارای تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کنند و طبق آخرین بررسی انجام شده تنها حدود ۱۸۲۶ ایرانی به عنوان عضو هیأت علمی تمام وقت و رسمی در دانشگاههای آمریکا و کانادا تدریس می‌کنند، که این تعداد با احتساب استادان نیمه وقت به حدود ۵۰۰۰ نفر می‌رسد. این در حالی است که براساس آمار ارائه شده از سوی دفتر شورای جذب نخبگان نهاد ریاست جمهوری تعداد استادان و دانشیاران شاغل در ایران تا پایان سال ۱۳۷۲ بالغ بر ۱۵۰۰ نفر بوده است. این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۲۲۰۰ نفر رسیده و با احتساب تعداد استادیاران حدود ۶۰۰۰ نفر است. پروفیسور «رامین - ک» استاد و محقق ریاضی و رئیس یکی از دانشگاههای آمریکایی که سالها قبل از برجسته‌ترین دانشجویان در کشور ایران بوده است پایین بودن سطح امکانات علمی، مالی و نبودن اشتغال را مهمترین عامل فرار نخبگان از کشور می‌داند و می‌گوید:

سالها پیش پس از اینکه دوره کارشناسی را در ایران به اتمام رساندم برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم پس از پایان دوره دکترای خدمت به کشور وارد ایران شدم اما متأسفانه پس از یکسال جست و جوی کار، خسته از این بلا تکلیفی مجبور به ترک وطن و بازگشت به آمریکا شده‌ام و در حال حاضر از موقعیت بسیار مناسب علمی و زندگی برخوردار هستم.

به عقیده او در کشورهای پیشرفته نخبگان نه در زمان تحصیل و نه پس از آن هیچگونه دغدغه‌ای برای اشتغال، معشیت و نظایر آن ندارند و همین امر باعث جذب نخبگان و عدم بازگشت آنان به کشور ایران می‌شود.

بنابر آمار دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، قریب به ۹۰ نفر از

۱۲۵ دانش‌آموزی که در سه سال گذشته در المپیادهای مختلف علمی صاحب مقام شده‌اند در یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کنند که امید به بازگشت آنها به میهن تنها ۳ درصد است. علی جلالی یکی از دانش‌آموزانی است که در سال ۷۵ با کسب عنوان قهرمانی در المپیاد شیمی برای ادامه تحصیل به آمریکا سفر کرد و در حال حاضر در یکی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا همزمان به تحصیل در رشته کارشناسی ارشد و Ph.D مشغول است. خانواده جلالی اگرچه از دوری فرزند خود ابراز دلتنگی می‌کنند، اما از اینکه شاهد پیشرفت علمی روز افزون فرزند خود هستند از این امر ابراز رضایت می‌کنند. به گفته آنان دیگر یافتن شغل مناسب و فراهم کردن امکانات زندگی در آینده، دغدغه خاطر فرزندشان نیست و دلتنگی را کم رنگ می‌کند.

جایگاه نخبگان ایرانی در آمریکا

در کشوری همچون آمریکا که از ابتدای دهه ۱۹۶۰ تا کنون مهمترین قطب جذب نخبگان کشورهای توسعه نیافته و حتی توسعه یافته‌ای همچون کانادا است، از یک میلیون دانشمند و مهندس که مستقیماً در بخش تحقیق و توسعه کار می‌کنند، ۲۳ درصد خارجی و از این تعداد ۷۲ درصد به کشورهای در حال توسعه تعلق دارند.

در این میان سهم ایرانیان متخصص عضو هیأت علمی دانشگاه‌های آمریکا شامل ۶۳۵ نفر در رشته علوم اجتماعی، ۱۹۵ نفر در رشته ریاضی، ۱۶۷ استاد سیستم‌های اطلاعاتی در رایانه و ۲۱۶ نفر متخصصین علوم و پایه پزشکی است. همچنین ۵۵۰۰ پزشک ایرانی، ۶۵ ایرانی صاحب مؤسسات کوچک و بزرگ و نیز ۴۵ نقاش پر سابقه ایرانی در سال ۱۹۹۳ مقیم آمریکا بوده‌اند. البته براساس برآوردهای جدید، در حال حاضر آمار مهندسان و پزشکان ایرانی ساکن آمریکا به ۱۵۰ هزار نفر رسیده است.

این در حالی است که تعداد قابل توجهی از ایرانیان متخصص نیز در منطقه اروپای غربی بخصوص آلمان، انگلستان و فرانسه مقیم هستند بطوری که طبق برآورد، حدود ۲۰۰ هزار نفر ایرانی در آلمان و فرانسه زندگی می‌کنند و حدود ۶۰ درصد آنها دارای تحصیلات عالی هستند.

درخواست پذیرش یا پذیرش درخواست... کدام؟

بررسی آمار درخواستی و مکاتبات صورت گرفته توسط دانشجویان رشته‌های پزشکی با دانشگاه‌های کشور نشان می‌دهد که در شش ماهه اول سال ۱۳۷۸، تعداد ۱۶۶۴ نفر از دانشجویان

رشته‌های علوم پزشکی، برای دریافت مدرک، ترجمه و تسجیل آنها اقدام کرده‌اند. اقدامی که به معنای آمادگی برای خروج از کشور محسوب می‌شود.

از سوی دیگر کنگره آمریکا بیانیه‌ای را مبنی بر اینکه تیزهوشان عظیم‌ترین منبع اصلی ملی برای حل مسائل غامض کشور در حوزه ملی محسوب می‌شوند صادر کرده است که در این بیانیه بحث پرورش و جذب نخبگان تنها به مرزهای آمریکا محدود نشده، بلکه این نخبگان می‌توانند در سراسر جهان به تحصیل علم و خدمت بپردازند. اما آنچه که حائز اهمیت است شناسایی جهان است که کشورهای توسعه یافته با صرف سرمایه‌های فراوان، اقدام به این کار می‌کنند.

به گفته یکی از اعضای تیم المپیاد ریاضی، سه سال قبل زمان آزمون، نمایندگان یکی از دانشگاه‌های خارجی اقدام به بخش فرم‌های دانشگاه خود میان شرکت کنندگان کرد، که مورد قبول برخی شرکت کنندگان واقع نشد و این یکی از روشهایی است که برای جذب نیروهای نخبه صورت می‌گیرد.

از دیگر روشهای پذیرش دانشجویان، معرفی آنان به دانشگاههای معتبر از سوی دانشجویانی است که در آن دانشگاه مشغول تحصیل هستند. و این روشی است که «محمدي» یکی از چهره‌های المپیاد ریاضی به آن اشاره دارد.

به عقیده او تعداد زیادی از دانشجویان که در دانشگاههای خارجی مشغول تحصیل هستند به علت اینکه همچنان با اعضای المپیادها در ارتباط هستند با معرفی آنان به دانشگاههای خود، و اظهار تمایل مسؤولان دانشگاه، اقدام به تشویق نخبگان به خروج از کشور می‌کنند که در اکثر موارد مورد پذیرش دانشجویان قرار می‌گیرد.

همچنین جلال الدین مشهدی (دبیر کانون سرمد) پذیرش و خروج نخبگان به خارج از کشور را کاملاً حساب شده می‌داند و معتقد است این دانش پژوهان از زمانی که در آزمونهای علمی کشور و المپیادهای جهانی حضور پیدا می‌کنند کاملاً مورد شناسایی قرار گرفته و برای جذب آنان برنامه ریزی دقیق صورت می‌گیرد. و غالباً چون این افراد از یک خانواده متوسط هستند به وعده‌های داده شده به سرعت پاسخ مثبت می‌دهند. در حالی که بسیاری با این نظر هم عقیده هستند، برخی دیگر درخواست پذیرش را بیشتر از سوی نخبگان می‌دانند و عقیده دارند با پیشرفت تکنولوژی و ظهور شبکه‌های اینترنتی این کار سریعتر و راحت‌تر از قبل جامه عمل می‌پوشد. بیات (مدیر روابط عمومی باشگاه دانش پژوهان) از جمله کسانی است که ضمن تأکید بر این موضوع عنوان می‌کند که تاکنون هیچ یک از اعضای باشگاه به صورت غیر قانونی از کشور خارج نشده‌اند چرا که به قدر کافی دارای مدارک

تحصیلی عالی برای پذیرش در دانشگاه‌های خارجی هستند. به عقیده وی برخلاف آنچه که تصور عمومی جامعه است که دیگران در کمین این نخبگان نشسته‌اند، این خوددانش پژوهان هستند که اقدام به درخواست پذیرش از دانشگاه‌ها می‌کنند و وجود شبکه اینترنت این روش را طی سالهای اخیر بسیار تسهیل کرده است. اگر چه او به ارتباط مستمر (از طریق اینترنت) با این دانش پژوهان در خارج از کشور اشاره می‌کند.

در مقابل برخی از آگاهان معتقدند که تعداد زیادی از این نخبگان تنها برای رهایی از کمبودهای موجود اقدام به درخواست پذیرش بدون در نظر گرفتن اعتبار دانشگاه مقصد می‌کنند که در نهایت برخی جذب شده و به ادامه تحصیل می‌پردازند و برخی دیگر حتی از ادامه تحصیل منصرف و جذب فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند.

فراز خسروی دارنده مدال برنز سال گذشته در المپیاد زیست‌شناسی از «لئونی»، تحصیل دانش در خارج از کشور را موضوعی می‌داند که فکر اکثر دانش آموزان (خصوصاً در مقطع ورود به دانشگاه) را به خود جلب می‌کند. او تصور این موضوع را برای خود بعید می‌داند و می‌گوید: ابتدا افراد موقعیتها را می‌سنجند و سپس اقدام به انجام عملی (سفر) می‌کنند و چون احساس می‌کنند موقعیت مناسب تری در انتظار آنان است اقدام به سفر می‌کنند. اما برخی اوقات افراد بدون در نظر گرفتن اعتبار دانشگاهها وارد آن شده و چون در مدت تحصیل به خواسته‌های علمی در حد انتظار خود نمی‌رسند، دچار شکست و سرخوردگی می‌شوند. اما برخی دیگر نیز تنها به خروج از کشور می‌اندیشند و کیفیت تحصیلی برایشان اهمیتی ندارد، اینان نیز از هدف اصلی خود که همانا تحصیل است، دور می‌شوند.

خسروی که در رشته زیست‌شناسی تحصیل می‌کند با ابراز امیدواری از اینکه تاکنون دانش پژوهان در این رشته اقدام به سفر نکرده‌اند معتقد است گسترش امکانات آموزشی و علمی می‌تواند از گسترش خروج دانش پژوهان جلوگیری کند.

براساس پژوهشهای به عمل آمده ۳۲ درصد از اعضای هیأت علمی دانشگاههای ایران نیز مایل به مهاجرت از کشور هستند که به عقیده احمد بخارایی (عضو هیأت علمی دانشگاه) آمار واقعی علاقه اساتید به مهاجرت بیش از ۷۰ درصد است.

این رقم در مقایسه با سال ۱۳۷۷ که حدود ۷۰۰ نفر بوده‌اند، رشدی معادل ۲/۴ برابر را نشان می‌دهد. که از این تعداد ۵۹۰ نفر کاردان و کارشناس رشته‌های علوم پزشکی، ۵۶۰ نفر پزشک عمومی، ۱۶۰ پزشک متخصص، ۱۴۵ داندانپزشک، ۱۲۳ داروساز، ۶۷ پیراپزشک و ۷۹ پزشک فوق تخصص بوده‌اند.

در همین مدت تعداد ۲۶۹ نفر از فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم پزشکی به کشور مراجعه کرده‌اند که نشان می‌دهد در مقابل هر ۷ نفر متقاضی خروج از کشور، تنها یک نفر به کشور بازگشته است.

از آنجا که در محاسبات اقتصادی کشورهای صنعتی، جذب هر فرد تحصیل کرده با مدرک کارشناسی ارشد و یا دکتر از کشورهای جهان سوم یک میلیون دلار سود عاید آنها می‌کند، در سال ۱۳۷۸ بدون در نظر گرفتن ۵۹۰ کارداران و کارشناس رشته پزشکی، بالغ بر یک میلیارد و ۷۳ میلیون دلار سرمایه در حال خروج از ایران بوده است.

این رقم بدون در نظر گرفتن اعضای هیأت علمی دانشگاهها، مهندسان و متخصصان طراز اول، دانشجویان نخبه، کارآفرینان و صاحبان سرمایه‌ای است که هر ساله از کشور خارج می‌شوند.

تأیید می‌کنم، شکارچیان مغز در ایران فعالند*

اگرچه برخی مقامات رسمی کشور معتقدند فرار مغزها و مهاجرت نخبگان، طبیعی و در همه کشورها وجود دارد، اما خروج سالیانه ۲۰ درصد از نخبگان و تحصیلکردگان رشته‌های مختلف دانشگاههای ایران، حکایت از طنین ناقوس فرار مغزها از ایران دارد. آمارهای ارائه شده از سوی برخی مسئولان دانشگاهی نشان می‌دهد که هر سال ۱۵ تا ۲۰ درصد دانشجویان نخبه رشته‌های فنی و مهندسی، کشور را ترک می‌کنند و به جمع چهار میلیون ایرانی مهاجر مستعد خارج از کشور، می‌پیوندند.

دکتر «فریدون رحمتی» مدیر کل اداره بورس و امور دانشجویان خارج وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در گفت و گو با «ایران» ضمن ابراز تأسف از روند روبه رشد فرار مغزها، دغدغه‌هایی را در باب دلایل و عوامل مؤثر بر تداوم و تشدید این روند مطرح می‌کند.

○ میان بحث فرار مغزها با مهاجرت نخبگان، می‌توان تفاوتی قایل شد؟

● من معتقد به این تفکیک و جداسازی هستم و تفاوتشان هم بدیهی است. در مهاجرت شخص تمایل به این کار دارد ولی در فرار مغزها، مجموعه عواملی تأثیرگذار دست به دست هم می‌دهند. ریشه معضل فرار مغزها یا مهاجرت، درست یا غلط، در بحث عدم امکان بهره‌مندی و بکارگیری نیروی متخصص است. برای مثال در حال حاضر امکان استخدام و بکارگیری نیروی فارغ‌التحصیلان

دکترای شیمی در کشور، برای همه ممکن نیست. دانشگاه‌های کشور نیازی به آنها ندارند. بخش خصوصی هم تمایلی به جذب این متخصصان ندارد. نیروی تحصیلکرده می‌بیند که امکان جذب در هیچ بخشی وجود ندارد و با مشکلی بزرگ مواجه می‌شود. این در حالی است که کشورهایی مثل آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته هنوز به نیروهای متخصص این رشته نیاز دارند. چگونه ممکن است که کشورمان با این همه نیاز، زمینه بکارگیری و جای فراوان به کار پژوهش به این متخصصان نیاز ندارد، ولی دیگر کشورهای جهان اعلام نیاز می‌کنند و امکانات و تسهیلات رفاهی، زندگی، آموزشی و پژوهشی را هم در اختیار مهاجران می‌گذارند.

○ به این ترتیب بحران مدیریت بکارگیری نیروهای تحصیلکرده و متخصص منجر به مهاجرت یا فرار مغزها می‌شود؟!

● این را تأیید می‌کنم که در کشور با بحران بکارگیری نیروهای متخصص مواجه‌ایم. نیروی متخصص همچون سیلاب است، اگر مهار شود برای آبادانی و سازندگی مفید واقع می‌شوند و در غیر این صورت این سیلاب، ویرانگر می‌شود. اگر از نیروهای متخصص بتوان در عرصه‌های مختلف کشور استفاده بهینه کرد و فضای اشتغال را برایشان فراهم آورد، هرگز با پدیده فرار مغزها مواجه نخواهیم بود و آن وقت بحث مهاجرت نیروها مطرح می‌شود که طبعاً تفاوتها و اهداف متفاوتی دارد. وقتی که ضمانت شغلی برای فارغ‌التحصیلان باشد و نیروهای متخصص داخل و تحصیلکرده خارج بدانند که وقتی مراجعه کنند، بیکار نخواهند بود و با بازار کاذب اشباع شده مواجه نیستند، نگران حال حاضر و آینده نمی‌شوند. آمارهای موجود نیز نشان می‌دهد که دانشجویان بورسیه مراجعه کننده به کشور وقتی با ممنوعیت‌های استخدام رسمی در دانشگاه‌ها، هیأت‌های علمی و مواردی از این دست مواجه می‌شوند، تمایلی به ماندن در داخل ندارند.

○ آیا این تضمین شغلی تعیین کننده است وقتی قرار است متخصصان درجایی دورتر از پایتخت انجام وظیفه کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا امکانات و تسهیلات لازم برایشان فراهم است؟

● واقعیت این است که امکانات و تسهیلات آموزشی، پژوهشی و مواردی که منجر به ترغیب نیروهای متخصص برای ماندن در آن مناطق باشد، با نقطه ضعف‌هایی همراه است. یعنی امکانات به راحتی در دسترسشان نیست. محقق تسهیلات لازم می‌خواهد و باید انگیزه ماندن را در او تقویت کرد، در غیر اینصورت او و امثال او بر می‌گردند. وقتی که استاد دانشگاه دغدغه‌های فراوانی برای تهیه و تدارک لوازم اصلی زندگی و حرفه‌اش دارد و تهیه ژورنال‌های علمی، رایانه، خطوط دسترسی آسان به اینترنت و مسائلی از این دست، به سختی امکان‌پذیر است، به مهاجرت و ترک وطن فکر

می‌کند. البته میان مستخدمان رسمی دولت و دانشگاهها و نیروی متخصص بدون تعهد شغلی که برای یافتن کار به کشور باز می‌گردند، باید تفاوت‌هایی قایل شد.

○ پس آنهایی که مانده‌اند این کمبود را پذیرفته‌اند یا که شرایط را تحمل می‌کنند؟

● تحمل وضعیت به معنای نبود مشکلات نیست. وقتی حق‌التدریس استادان به موقع و مکفی پرداخت نمی‌شود، چه انتظاری داریم. مسأله اصلی این است که متأسفانه ارزش واقعی، قیمت و شأن نخبگان و اندیشمندان در کشور ما، معلوم و مشخص نیست. اگر اینها را می‌دانستیم و به اندازه لازم و کافی مورد توجه قرار می‌دادیم و برایشان هزینه می‌کردیم، بخش‌های مهمی از موضوع و معضل، حل شده بود.

○ این مشکلات فقط در بخش‌های درون دانشگاهی است؟

● همه چیز دست به دست هم داده است تا این مسائل تشدید شود و وجود سابقه تاریخی، نشانگر آن است که در کشور کمتر توانسته‌ایم جایگاه و شأن دانشگاهیان و نخبگان را حفظ کنیم. سیستم نتوانسته است چنین اتفاقات و بسترهایی را آماده کند. تأکید می‌کنم وقتی دانشگاهها برای پرداخت حق‌التدریس استادانشان باید از هزینه‌های پژوهش کم کنند، متوجه عمق معضل خواهید شد.

○ شما از این موضوع اطلاع دارید که مراکزی و گروههایی بدون ددرس، دانشجویان برگزیده و نخبه و دانش‌آموزان برتر المپیادها را شناسایی و به راحتی از کشور خارج می‌کنند؟

● در برخی از دانشگاهها، شاید این اتفاق بیفتد. بله، این موضوع را تأیید می‌کنم. کسانی هستند که وقتی دانشجویانی درخشیدند و در مسابقات جهانی و المپیادها رتبه‌های خوبی کسب کردند، نسبت به خروج آنها اقدام می‌کنند. این در حالی است که دانش‌آموز و دانشجوی ما با هزینه این کشور درس خوانده و تربیت شده است. باید گفت که این اتفاق با برنامه‌های قبلی صورت می‌گیرد یعنی مطمئن باشید که دانش‌آموزان از همان دوران تحصیل، شناسایی می‌شوند و این گروهها رویشان کار می‌کنند. می‌توانید سراغ برخی از دانش‌آموزان المپیادهای سالهای گذشته بروید و ببینید و پرسید که آنها کجا هستند و چه می‌کنند. چگونه رفته‌اند. پرسید چه کسانی زمینه‌های خروجشان را فراهم کرده‌اند. وقتی مدیریت کلان کشور، دغدغه‌اش سیاسی شد، طبعاً کاملاً متوجه این اتفاقات نمی‌شود.

○ رئیس یکی از دانشگاههای فنی - مهندسی کشور چندی پیش از خروج ۱۵ تا ۲۰ درصد دانشجویان برگزیده رشته‌های فنی - مهندسی خبر داد و اظهار نگرانی کرد که سالانه این تعداد دانشجو، کشور را ترک می‌کنند نظر تان چیست؟

● در این باره اجازه بدهید آماری را که شخصاً در جریانش قرار گرفتم، نقل کنم. این اتفاق

مربوط به سال ۸۰ است که تعدادی از دانشجویان نخبه و با استعداد برای مشاوره در مورد مسائل مختلف از جمله مشکل سربازی به من مراجعه کردند. تعدادشان ۷۰ نفر بود و برایشان بورس و ویزای تحصیلی اخذ شده بود. آنها واقعاً نخبه بودند و هستند ولی شکارچیان نخبگان، آنها را صید کردند. خب، ببینید بروز این اتفاق به سادگی قابل تحلیل است. بهترین دانشجویان ما با واسطه از کشور خارج شدند. منظورم برای نمونه همان ۷۰ نفر است که شکار شدند. اگر سرنخ‌ها را پیدا کنید، در می‌یابید که بیشتر دانشجویان و دانش‌آموزان برگزیده المپیادها در ایران حضور ندارند. آنها رفته‌اند آمریکا یا کانادا. شما می‌توانید افراد، گروه‌ها یا همان دست‌های واسطه را شناسایی کنید. دانش‌آموزان و دانشجویان مستعدی هستند که به واسطه یک نفر شکارچی مغز، توانسته‌اند از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی خارج از کشور پذیرش بگیرند. در حقیقت آن دانشگاه‌ها خودشان این نخبگان را شناسایی و از کشور خارج کرده‌اند. الآن در محیط‌های آموزشی هستند افرادی که نقش شناسایی کننده دانش‌آموزان و دانشجویان را بازی می‌کنند و زمینه‌های خروجشان را از کشور فراهم کنند. می‌توانید سراغ این واسطه‌ها بروید از آنها پرسید دانشجویان یا دانش‌آموزان نخبه‌ای که الآن در ایران نیستند، چه کسی برایشان پذیرش گرفته است. این افراد فقط نخبه‌ها را شکار می‌کنند.

ما بی خبریم*

دیدگاه رؤسای دانشگاه‌های سراسری پیرامون فعالیت شکارچیان مغز

همزمان با اعلام برخی محافل دانشگاهی از تمایل ۳۲ درصد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های ایران برای مهاجرت و اذعان به فعالیت گروه‌ها و باندهای سازماندهی شده فرار مغزها از سوی صاحب‌نظران، پیگیری دلایل خروج نیروهای متخصص از کشور، این گمانه را تقویت کرده است که برخی از استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، نقش مهمی در شناسایی، جذب و خروج دانشجویان و فارغ‌التحصیلان نخبه از کشور دارند.

قوت یافتن این شایعه که به تعبیر برخی در حد ادعای آشکار مطرح می‌شود، چنان است که چند تن از رؤسا و معاونان دانشگاه‌های فنی - مهندسی تهران در پاسخگویی و رفع شبهه از اذهان، دچار تردید در تأیید کامل و قطعی یا تکذیب نهایی شده‌اند. تردید این مقامات دانشگاهی، یادآور روزهای

بحرانی اعلام صریح یک آمار دست اول است. آن زمان (۱۱ دی ۱۳۸۰) رئیس یکی از معروفترین و مشهورترین دانشگاه فنی مهندسی تهران به خبرگزاری دانشجویان ایران گفته بود: سالیانه ۱۵ تا ۲۰ درصد از دانشجویان دانشگاه... برای ادامه تحصیل از کشور خارج می‌شوند که بیشتر آنها دانشجویان رشته‌های برق، الکترونیک و کامپیوتر هستند.

تنها پس از این اظهارات شفاف و صریح بود که تعدادی از صاحب‌نظران و مسئولان دانشگاه‌ها، فرصت پیدا کردند تا درخصوص دلایل و عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فرار مغزها سخن بگویند. شاید در اولین واکنش، رئیس دانشگاه صنعتی شریف گفت: مهاجرت نخبگان کشور مسأله‌ای ملی و کشوری است، اما متأسفانه برخی افراد از روی سوءنیت دانشگاه صنعتی شریف را مقصر دانسته... و فرار مغزها را اغلب از این دانشگاه جلوه می‌دهند که این نهایت بی‌انصافی است و ما آن را نمی‌پذیریم. اگرچه تمام صاحب‌نظران میان دو مقوله مهاجرت نخبگان و فرار مغزها تفاوت‌هایی قایل می‌شوند، اما ادامه پیگیری ماجرای نحوه خروج نیروهای متخصص از کشور که از آن به عنوان «دغدغه ملی» و یا «تلاش برای تخصص زدایی» نام برده می‌شود این گمانه را قوت می‌بخشد که آیا در میان اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌های کشور، گروه‌هایی مشغول شکار مغزها هستند.

دکتر «علی مقداری» معاون آموزشی دانشگاه صنعتی شریف، در این مورد به خبرنگار ما گفت: مهاجرت نیروهای متخصص و فارغ‌التحصیلان می‌تواند با هدف ادامه تحصیل باشد. آیا این به معنای فرار مغزها است. این موضوع که دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف هر سال از ایران خارج می‌شوند، صحت ندارد. مگر آنکه دانشجوی، فارغ‌التحصیل شده باشد و پس از مدتی کار در جامعه که قطعاً ارتباطی هم با دانشگاه ندارد، به دلایلی قصد عزیمت به خارج داشته باشد در آن صورت آیا دانشگاه صنعتی شریف مقصر است. این مقام مسؤول در حالی که مهاجرت به خارج را برای ادامه تحصیل و پیشرفت و در نهایت بازگشت به وطن، هدفی مطلوب می‌داند، تصریح می‌کند که پدیده فرار مغزها به دلایل مختلف داخلی کشور و بدون مسؤولیت دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد و چنین نیست که دانشجویان در حال تحصیل در این دانشگاه، فرار کرده باشند.

دکتر مقداری در پاسخ به این سؤال که آیا وجود و تلاش گروه‌ها، باندها و یا برخی اعضای هیأت علمی برای خروج دانشجویان را تأیید می‌کند، می‌گوید: من این باندها را نمی‌شناسم. دانشگاه صنعتی شریف هم از وجود و فعالیت چنین افرادی خبر ندارد. به نظر من شایعاتی مبنی بر فعالیت برخی از استادان برای شناسایی و خروج دانشجویان نخبه در دانشگاه، واقعیت ندارد.

اهمیت دانشگاه صنعتی شریف در جذب و پذیرش دانشجویان دارای رتبه‌های زیر یکصد، طبعاً

این سؤال را برای برخی ایجاد می‌کند که بیشترین سهم مهاجرت‌ها و فرار مغزها به این دانشگاه اختصاص یافته باشد، ولی معاون آموزشی صنعتی شریف معتقد است: این مسئولان کشور هستند که باید نگران فرار مغزها باشند، چون ارتباط دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی با محیط دانشگاه قطع می‌شود و دانشگاه ضامن ماندن یا رفتن آنها نیست. اگر این پدیده خیلی نگران‌کننده است، مسئولان باید در جست و جوی منابع رفع نیاز و تأمین حداقل امکانات براس دانش‌آموختگان و متخصصان باشند. به نظر می‌رسد که مهمترین مسأله حل نشده اکثر علاقه‌مندان به فرار یا مهاجرت از کشور مواردی چون عدم تأمین مالی و اقتصادی، نبود احساس عدالت و رفاه نسبی و عدم رعایت شأن و منزلت متخصصان و نخبگان باشد و به گفته صاحب‌نظران تأمین این امکانات و رفاه مالی، وظیفه دانشگاه‌ها نیست.

«مقداری» معاون آموزشی دانشگاه صنعتی شریف که در پاسخگویی به سؤالات «ایران» صبر و حوصله خاصی از خود نشان می‌دهد، در این باره می‌گوید: اگر دانشجویان و فارغ‌التحصیلان از آینده شغلی خود مطمئن باشند و بدانند در مواجهه با بحرانهای اقتصادی و کمبودهای پژوهشی و آموزشی، مسئولان از آنها حمایت می‌کنند، هرگز به فکر مهاجرت نخواهند افتاد. دانشگاه شریف مطمئن است که هیچیک از اعضای هیأت عملی آن در شناسایی و تلاش برای خروج مغزهای دانشگاه دخالت ندارند. اگرچه مشارکت و فعالیت گروههای هیأت علمی این دانشگاه در خروج نخبگان از سوی معاون آموزشی آن تکذیب می‌شود ولی برگزاری همایشها و اردوهای مختلف آموزشی، پژوهشی و کنفرانسهای علمی خود یک فرصت برای گردهمایی نخبگان، دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان و شکار آنان توسط دلالان و شکارچیان است و براساس گفته‌های بسیاری از دانشگاهیان، در اکثر همایش علمی بطور معمول این دلالان به شکل سازمان یافته و با اهداف مشخص در این محافل حضور دارند تا به نتیجه مطلوب برسند. مقداری در این مورد می‌گوید: قطعاً هدف برگزاری این همایشها، آشنایی و برقراری ارتباط شکارچیان مغزها با دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان نیست و ما در همایشهای خود چنین مواردی را سراغ نداریم. البته در همایشهای دانشگاههای خارج از کشور این اتفاق می‌افتد و شرکتهای بزرگ فعال در عرصه‌های مختلف فنی و مهندسی و رشته‌های دیگر باب گفت‌وگو و مذاکره با نخبگان را باز می‌کنند و پیشنهادهای مختلف استخدام با بهترین شرایط را مطرح می‌کنند. اما در مورد همایشهای دانشگاه صنعتی شریف یا دیگر دانشگاههای داخل بعید می‌دانم که این اتفاقها رخ می‌دهد. البته ممکن است صحبت شما در مورد شکار نخبگان در این همایشها هم درست باشد ولی در هر حال ما خبر نداریم.

وجود و فعالیت گروههایی در نقش دلال و شکارچیان مغزها و استعدادها نکته‌ای است که رؤسای

دانشگاه‌های امیرکبیر و خواجه نصیرالدین طوسی نیز بطور ضمنی بر آن صحه می‌گذارند و اما واگرایی را بر آن وارد می‌کنند. چه اینکه آنها نگران این هستند که طرح، تعمیق و قوت دادن به دخالت و فعالیت برخی از اعضای هیأت علمی در شکار و خروج نخبگان تأثیرات ناخواسته منفی روی روحیه استادان و اعضای هیأت علمی دلسوز کشور می‌گذارد.

دکتر «عبدالله میرطاهی» رئیس دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی در گفت و گو با «ایران» چنین دغدغه‌ای دارد و می‌گوید: همه استادان و اعضای هیأت علمی حاضر در دانشگاه‌های کشور، دلبسته کشور و سرزمین شان هستند. آنها هر روز بیشتر از روز قبل تلاش می‌کنند تا با تحمل همه کمبودها و سختی‌ها دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ممتازی را تربیت کنند تا آنها هم برای مردم همین کشور خدمت کنند. این رئیس دانشگاه اگرچه معتقد است تنها ۱۰ تا ۱۲ نفر از استادان دانشگاه خواجه‌نصیر در طول بیست سال گذشته وطن را ترک کردند و بازنگشته‌اند، ولی ترجیح می‌دهد بر افزایش و ارتقای سطح علمی استادان و دانشجویان و بهبود شاخص استاد به دانشجو اشاره کند و می‌گوید: بحث مشارکت و فعالیت برخی از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در شناسایی و تسهیل زمینه‌های مهاجرت نخبگان، عمومی نیست و همه استادان مانده در وطن مرتکب چنین عملی نمی‌شوند. آنها فقط امکانات، منزلت و آسایش بیشتری برای ادامه کار خود می‌خواهند.

این یک واقعیت است که بیشتر استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های کشور نیازمند توجه بیشتر مسؤولان و رسیدگی‌های مالی، اقتصادی، ارائه تسهیلات زندگی و تجهیزات پژوهشی و آموزشی هستند ولی در این میان فراوانی امکانات و تجهیزات لازم برای ادامه تحصیل، پژوهش و آموزش نخبگان در خارج از کشور، برای دانشجویان و استادان مستعد یک فرصت محسوب می‌شود. چه، اگر زمینه‌های شغلی و درآمد این افراد هم در داخل فراهم می‌شد، آنها هرگز به فکر مهاجرت یا فرار نمی‌افتادند. با این حال علیرغم اظهار بی‌اطلاعی رئیس دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی از میزان و حجم مهاجرت استادان و دانشجویان این دانشگاه، دکتر «فهیمی فر» رئیس دانشگاه صنعتی امیرکبیر وجود گروه‌های سازمان یافته برای شکار مغزها را در داخل محیط‌های دانشگاهی و خارج از آنها، غیر ممکن نمی‌داند و می‌گوید: در کنار تمام عوامل و دلایل مختلف و مؤثر داخل کشور برای مهاجرت و فرار مغزها، این دلالتان هم می‌تواند فعالیت داشته باشند و در راستای اهداف کشورهای خارجی قدم بردارند. وی در همین حال، تقاضای دانشجویان و فارغ‌التحصیلان را برای دریافت توصیه‌نامه از دانشگاه‌ها و ارائه آن در داخل و خارج را مصداقی در فعالیت دلالتان و شکارچیان مغزها می‌داند. به اعتقاد این مسؤول دانشگاه، نگرانی‌های موجود باید بابت دانشجویانی باشد که به دلایل بیکاری،

نداشتن آینده‌ای روشن و حقوق مکفی و بی‌انگیزگی برای ادامه زندگی و کار تخصصی، راهی دیار غربت می‌شوند این در حالی است که اگر زمینه‌های جذب و اشتغال تحصیلکردگان در داخل فراهم باشد، میزان درخواستها برای مهاجرت کاهش می‌یابد.

با همه اینها، به نظر می‌رسد اعلام رسمی مهاجرت و ترک وطن استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر که در طول سال، رقمی معادل دو تا سه درصد است و همچنین آنان که رفته‌اند تلاش می‌کنند تا به واسطه‌های مختلف، فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان ممتاز و نخبه را در جمع ایرانیان متخصص خارج از کشور پذیرایی کنند، قبول فعالیت گروههای شکارچی مغز، خیلی سخت و دشوار نیست حتی اگر به گفته دکتر «فهیمی‌فر» امروزه دانشجویان و استادان به راحتی می‌توانند از طریق اینترنت از ظرفیتهای خالی دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی معتبر جهان، مطلع شوند.

پذیرش در دانشگاههای خارجی میلیونها تومان هزینه برای جبران سرخوردگی از کنکور*

داشتن یک میلیون و ۴۰۰ هزار جوان مشتاق تحصیل در ایران رقم وسوسه‌کننده‌ای برای دلالتان دانشجوی دانشگاههای خارجی است. این وسوسه وقتی جدی می‌شود که بسیاری از استعدادهای بالقوه ایرانی پشت سد «کنکور» متوقف می‌شوند چرا که جنگ کنکور نیازمند آرامش روانی و سرعت است.

وقتی یک میلیون پشت کنکوری براساس تعاریف حاکم بر جامعه تحصیل را هدف زندگی خود قرار داده‌اند بازار دانشگاههای خارجی که معمولاً بدون کنکور دانشجو جذب می‌کنند داغ خواهد شد. نگاهی به پدیده جذب دانشجو در انگلستان و مقایسه آن با ایران گوشزد می‌کند که متقاضیان ادامه تحصیل در ایران ۲۰ برابر انگلیس است.

مدارک لازم برای جذب

هر روز آگهی جذب دانشجو در دانشگاههای خارج از کشور در یکی از جراید کثیرالانتشار به چاپ می‌رسد. کافی است سرخوردگان کنکور که یا وضع تحصیلی ممتازی داشته‌اند یا سودای خروج از کشور دارند یا... با یکی از آنها تماس بگیرند.

داشتن دیپلم برای مقطع لیسانس و داشتن مدارک بالاتر برای مقاطع بالاتر که مورد تأیید آموزش عالی باشد اولین نیاز هر دانشجوی دانشگاه‌های خارجی است.

اگر پسر باشند حتماً باید پاسپورت داشته باشند یعنی خدمت سربازی رفته باشند ولی برای دختران فقط داشتن پاسپورت کافی است. دانشگاه‌هایی که در ایران برای آنها دانشجو جذب می‌شود همه رشته‌ها را ارائه می‌دهند جز رشته پزشکی.

مؤسسات اخذ پذیرش برای دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های خارجی همه ساله اول مهر متقاضیان را باید روانه کشورهای مقصد کنند. بنابراین حداقل زمان لازم برای اخذ پذیرش دانشجو و گرفتن ویزای تحصیلی چیزی حدود یک ماه است. اگر کشور محل دانشگاه جایی چون استرالیا باشد این زمان به ۳ تا ۴ ماه است. اما دانشگاه‌های استرالیا، علاوه بر همه شرایط، داشتن مدرک معتبر تسلط به زبان انگلیسی نیز لازم است و این در حالی است که دانشگاه‌های شوروی سابق برای یک سال دانشجو را آموزش زبان روسی می‌دهند.

البته همه این دانشگاه‌ها امکان ارائه خوابگاه به دانشجویان را دارند و همگی شهریه ثابت یک ساله یعنی برای دو ترم را جداگانه دریافت می‌کنند و مبلغی نیز برای پانسیون و خورد و خوراک دانشجویان دریافت خواهند کرد.

ورود به دانشگاه‌های شوروی سابق بسیار راحت‌تر و آسان‌تر است چرا که این دانشگاه‌ها دچار کمبود بودجه هستند و همین امر تنوع پذیرش برای دانشگاه‌ها را تا ۳۲ دانشگاه متفاوت امکان‌پذیر ساخته است.

«مرادی» سرپرست یکی از این مؤسسات، عملکرد محل کارش را به نوعی شبیه آژانس‌های مسافرتی می‌داند که نیازمندی‌های یک اقامت خارجی چون ویزا را فراهم می‌کنند. وی در ادامه می‌افزاید ما با دانشگاه‌های شوروی سابق قرارداد بسته‌ایم و براساس آن برایشان دانشجو جذب می‌کنیم و البته برای دانشگاه‌هایی که مورد تأیید وزارت آموزش عالی است. هزینه دانشگاه به خود دانشگاه پرداخت می‌شود و هزینه‌های ترجمه مدارک، اخذ ویزا و انتقال به مقصد توسط ما دریافت خواهد شد. این در حالی است که دانشگاه‌های اروپایی هم گرانترند و هم گزینش سخت‌تری برای پذیرش دارند.

هزینه‌ای که باید بپردازیم!

سرخوردگی در کنکور و بازماندن در تحصیل دانشگاه‌های ایرانی اگر وسوسه خروج از کشور و تحصیل در دانشگاه‌های خارجی را به خود بگیرد بسیار کمرشکن و ارزبر است.

این رقم از سالی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در دانشگاه‌های روسی تا ۱۰ میلیون تومان در دانشگاه‌های استرالیایی نوسان دارد.

«مرادی» می‌گوید دانشگاه‌های روسی با هزینه سالیانه ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار ارزانترین دانشگاه‌های دنیا هستند. اوکراین، بلاروس و روسیه از جمله مهم‌ترین کشورهای جذب دانشجوی برای دانشگاه‌های خود هستند.

متوسط هزینه راکشورهای اروپایی نظیر اسپانیا به خود اختصاص داده است. برای نمونه دانشگاه علوم و تکنولوژی مدیرانه (پلی تکنیک والنسیای اسپانیا) برای رشته‌های علوم پایه و مهندسی شهریه‌ای برابر ۵ هزار و ۵۰۰ دلار برای ۲ ترم تحصیلی دارد. به این مقدار مبلغ ۶۰۰ تا ۹۰۰ دلار هم باید برای اقامت و خورد و خوراک کنار گذاشت.

مرادی در این باره مبلغ خورد و خوراک و اقامت را با یک زندگی مطلوب در دانشگاه‌های روسیه معادل ۱۰۰۰ دلار برآورد می‌کند. از سوی دیگر دانشگاه GAU در قبرس شمالی برای کلیه رشته‌ها، جز پزشکی شهریه‌ای معادل ۲ هزار و ۸۰۰ دلار دریافت می‌کند. دانشجویان اگر در امتحان پیش‌دانشگاهی ممتاز شوند حدود ۴۰ درصد تخفیف دریافت خواهند کرد. هزینه اقامت و خورد و خوراک در قبرس شمالی حدود ۳۰۰ دلار برآورد شده است.

یکی از مؤسسان بنگاه‌های پذیرش و جذب دانشجوی در پاسخ این سؤال که در سال چه تعداد دانشجویان از ایران جذب می‌کنند می‌گوید: تعداد قابل توجهی نیست چرا که بیشتر خانواده‌های مرفه‌تر به چنین درخواستی می‌دهند. معمولاً متقاضیان ما دارای معدل متوسط رو به پایین هستند که در کنکور قبول نشده‌اند. معدل پایه هم داریم. از سوی دیگر به جز خانواده‌های مرفه، خانواده‌های متوسط و فقیر هم متقاضی داشته‌ایم. این در حالی است که به گفته این مسؤول آژانس جذب دانشجوی، متقاضیان خود موظف به تلاش برای کسب قبولی و احراز مدرک هستند. دانشگاه‌های شوروی سابق که به شدت از کمبود مالی رنج می‌بردند در این میان هیچ امتیازی برای دانشجویان ممتاز قائل نیستند ولی برعکس دانشجویان ممتاز دانشگاه‌های اروپایی چنین امتیازی دارند.

سودایی که به نتیجه نمی‌رسد

گرچه جذب دانشجوی در دانشگاه‌های خارجی بدون کنکور انجام می‌پذیرد و صرفاً اخذ ویزای تحصیلی برای این کار لازم است بسیاری از جوانان پس از ۳ الی ۴ ماه انتظار برای ورود به دانشگاهی از استرالیا که کشوری نسبتاً مرفه و مطلوب است با جواب منفی مواجه می‌شوند. این در حالی است که مهاجرت به استرالیا نیز سخت و مشکل است و این امتیاز راهی برای مهاجرت نیز محسوب می‌شود.

بنابراین حربۀ تحصیل آن هم با رقمی معادل ۱۰ میلیون تومان وقتی مؤثر می‌افتد که پذیرش کنندگان براساس نمرات و آزمون‌ها و مدارک یک نخبه‌شناسی کرده و فرد متقاضی را با نیت سرمایه‌گذاری علمی جذب کرده باشند. در غیر اینصورت جوانی سرخورده از کنکور که حاضر به پرداخت شهریه دانشگاه‌های خارجی غربی می‌شود پس از ۳ - ۴ ماه باردیگر سرخورده‌تر می‌شود.

فرار مغزها هزاران میلیارد ریال سرمایه را هدر می‌دهد*

اشاره

دربارۀ اپیدمی «فرار مغزها» که روزه‌روز دامنه آن گسترده‌تر می‌گردد، چه باید کرد؟ جواب این سؤال دلمشغولی کسانی است که قلبشان به عشق این سرزمین می‌تپد، کسانی که نگاه حسرت بارشان «کوله بار عزم سفر کرده» روشنفکران و صاحبان خرد و تجربه که در آن سرمایه‌فکری و تجربی خود را که حاصل میلیاردها تومان از سرمایه این مملکت است، می‌نگرد.

به کجا چنین شتابان، گون از نسیم پرسید، به هر آن کجا که باشد بجز این سرا، سرایم ... براستی مگر سرزمین ما کویری غیرقابل تحمل و آن طرف‌تر دشت شکوفه هاست و یا سربابی در بیابان با دامنی پر از دانه! آیا می‌دانید چه تعداد از افتخار آفرینان المپیادها در کشور حضور دارند؟ آیا می‌دانید چه تعداد از صاحبان فکر و اساتید دانشگاه از کشور خارج شده‌اند و صدها سؤال دیگر. به یقین صاحبان فکر و اندیشه به واسطه ویژگی ذاتی خود به تحلیل قضایا پرداخته و اگر فضای کشور را غیرقابل تحمل و مسموم یافتند و یا از نظر امکانات و تجهیزات مانعی در مقابل رشد و توسعه فکری و مادی خود ببینند قطعاً در جهت رفع نواقص بر خواهند آمد و اگر امکانات داخلی آنها را اقناع نکند، «پا را از گلیم خود درازتر» کرده و راه هجرتی بی بازگشت را در پیش خواهند گرفت. در این میان استعمارگران با هزاران نیرنگ و تبلیغات دروغین، سعی در جذب این نخبگان که در وادی رفتن و ماندن مردد مانده‌اند نموده و حاصل سالیان رنج ما را، نابرده رنج صاحب می‌شوند. امروزه عنصر «انسان» به عنوان گرانبه‌ترین نهاده تولید مطمح نظر می‌باشد که کشورهای پیشرفته با صرف میلیون‌ها دلار انسان‌های خلاق و مبدع را تربیت و به کار می‌گیرند ولی ما جاهلانه گوه‌های شب چراغ خود را می‌شکنیم تا راه آینده تاریک شود. به گونه‌ای که طی ۱۰ سال اخیر ۵۰۰۰ نفر از بزرگترین سرمایه‌های فکری از کشور رفته‌اند بر تمامی مسئولین است که چشم بر واقعیت‌ها گشوده و با مدنظر قراردادن منافع ملی و ایجاد جو مناسب و آرایه خدمات مطلوب و تناسب با شان این سرمایه‌های گرانبه‌قیمت، قلب‌های فسرده را به تپش در سرزمین مادری وادارند. به همین مناسبت خبرنگار گروه اقتصادی در گفتگوهای جداگانه‌ای با صاحب‌نظران به تبیین

آثار، علل و پیامدهای فرار مغزها پرداخته است.

دکتر محمدباقر صدری کارشناس اقتصاد با بیان این مطلب که؛ فرار مغزها یا همان صاحبان تخصص و اندیشه حدود ۴۰ سال است مطرح شده است افزود: مراد از «مغزها» افرادی هستند که دوره‌های خاص تعلیم و تربیت را گذرانده و تخصص‌های لازم را آموخته‌اند و با توجه به بیش‌تری که در آنها ایجاد شده، طبعاً تمایلات و خواسته‌هایشان فرق کرده و خواهان استفاده از امکانات بیشتری می‌باشند. وی افزود: در طول تاریخ بشر، نخبگان همیشه مورد توجه و احترام بوده‌اند و قرآن کریم در قالب این مضمون که؛ نخبگان باید منشأ تحول در جامعه خود باشند، به آنها احترام گذاشته و این افراد اگر توقعات و خواسته‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... آنها برآورده نشود بر سر دو راهی مانند و سوختن و فرسوده شدن و یا به دنبال خواسته‌های درجای دیگر رفتن مرد می‌مانند و در پایان به دلیل این که جامعه به آنها ارزش شایسته‌شان را نمی‌دهد و یا امکانات به کارگیری آنها را ندارد کوله بار سفر را می‌بندند.

این کارشناس افزود: در ذات روشنفکر عنصر نقادی نهفته است و اگر برای بیان نظرات خود با موانعی مواجه شود قدرت تحمل شرایط حاکم را از دست می‌دهد و در نتیجه به فکر «رفتن» می‌افتد. وی در جواب این سؤال که نقش اشتغال در جذب نخبگان چگونه می‌باشد گفت: با توجه به بحران بیکاری حاکم بر کشور - آمار بیکاران تا سال ۱۳۸۵ به ۸ میلیون نفر می‌رسد - حتی شاغلین نیز احساس ناامنی می‌کنند و در این میان تحصیل‌کردگان به واسطه قدرت حسابگری بالا، از طرفی برای فرار از بحران و از طرف دیگر به دست آوردن امکانات مادی و تحصیلی، فضای خارج را ترجیح می‌دهند. به رقم فوق باید حدود یک و نیم میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی را افزود.

این کارشناس اقتصاد افزود: هزاران میلیارد از سرمایه این مملکت صرف تربیت نیروهای متخصص و صاحبان تجربه شده است که اگر دولت برای توقف روند خروج نخبگان چاره اندیشی نکند جبران لطمات وارده ناممکن می‌گردد.

وی در مورد نقش التهابات سیاسی بر روند خروج نخبگان گفت: در کشور ما، به جای وجود احزاب قوی، فعال و صاحب تجربه، جناح‌هایی که در محدوده‌های بسیار تنگ و باریک حرکت می‌کنند وجود دارند و به همین دلیل بسیار ناشکیبا بوده و با هر تفکری به خروش می‌آیند و نتیجه جدال آنها با همدیگر مسموم نمودن فضا برای صاحبان اندیشه است.

وی ضمن تأکید بر بحث شایسته سالاری گفت: در حوزه کاری اساتید دانشگاه‌ها و حتی جاهای دیگر افراد متناسب با توانایی‌هایشان به کار گرفته نمی‌شوند و طرز تفکر جناحی حاکم بر کشور، انتصابات را نیز متأثر از خود کرده کشور را به چهار میخ کشیده و سرمایه‌های آن را به ورطه نابودی می‌کشاند.

وی در مورد نقش دولت تأکید کرد که: دولت باید در جهت سالم‌سازی جامعه، مبارزه با رشوه خواری رایج در دستگاه‌ها، فساد مالی، فقدان انضباط مالی و اداری، مبارزه با سنت ناپسند حاکمیت روابط به جای ضوابط، تحمل نقد روشنفکران، افزایش امکانات مادی و تحقیقاتی و ... زمینه ماندگاری «مغزها» و «سرمایه‌های فکری» کشورمان را فراهم آورد.

دکتر محمدخوش چهره عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و استاد اقتصاد در مورد فرار مغزها گفت: خروج بدون بازگشت فرهیختگان، اندیشمندان و متخصصین که حضورشان در جامعه شدیداً مورد نیاز است، به خارج از کشور می‌باشد که با خروج خود کشور را از خدماتشان محروم می‌سازند. این عضو هیأت علمی دانشگاه گفت: علت «فرار مغزها» را می‌توان تحت دو عنوان عوامل دفعی (مربوط به داخل کشور) عوامل جذبی (جاذبه دیگر کشورها برای اهل فکر) تقسیم بندی کرد و این پدیده مختص قرن بیستم بوده و در دوران جنگ سرد شدت بیشتری یافت و جهانی سازی آن را تشدید کرد.

وی در مورد عوامل دفعی گفت: عمده آسیب شناسان در مورد عوامل دفعی بحث می‌کنند در صورتی که شدت عوامل جذبی هم نباید از نظر دور داشته شود.

عوامل دفعی باید مورد توجه مسؤولان نظام قرار گیرد و نسبت به کاهش آنها اقدام نمایند و از جمله موارد دفعی ابهام در آینده شغلی، امنیت شغلی، نوسانات و بی ثباتی در آمدی، مخصوصاً تصویری از روند روبه کاهش درآمد واقعی، ضعف تجهیزات و امکانات تحقیقاتی و مطالعاتی و یا ارتقای ذهنی، عدم درک مناسب فرهیختگان در محیط کاری، بی توجهی به بحث شایسته سالاری - که به عنوان یک شعار برجسته مطرح شد اما عدم اجرای آن خسارت بزرگی را به ملت تحمیل کرد - بی ثباتی در قوانین اقتصادی، تبعیض‌های ناروا و ... می‌باشد.

وی در ادامه تصریح کرد: چون فرهیختگان در فضای شایسته سالار جای می‌گیرند و کارآفرین می‌باشند عوامل فوق که ناشی از ضعف‌های مدیریت کلان کشور است آنها را از وطن فراری می‌دهد. وی گفت: محیط‌های ناامن سیاسی که ناشی از تقابلات جناح‌های سیاسی حاکم در کشور است از

موارد بسیار اثرگذار در جهت تخریب منافع ملی و بستر ساز خرج مغزاها از کشور است. وی افزود: ناامنی‌های اجتماعی به عنوان دسته‌ای دیگر از عوامل تعیین کننده حفظ یا عدم حفظ گروه‌های فرهیخته، استعداد‌های جوان و حتی مردم عامه تلقی می‌شود از این رو دولت‌ها در انتصاب وزرایی مانند وزیر کشور که مأموریت حفظ امنیت اجتماعی شهروندان، کاهش بزهکاری‌ها، ناهنجاری‌های رفتاری و ... را بر عهده دارند و اگر در دولتی یک منگول سیاسی متکفل یکی از دستگاه‌های اجرایی شود به تشدید اختلافات، نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد که نتیجه قهری آن فرار مغزاها از کشور می‌باشد. این کارشناس اقتصادی در ادامه گفت: جاذبه‌های تحقیقاتی، رشد در آمدی، رفاه اجتماعی، ارتقای سطح زندگی و ... از موارد توجه در جاذبه‌های ایجاد شده توسط کشور‌های هدف می‌باشد، البته در این مورد کشور‌های استعماری با تبلیغات کاذب، غلو در مورد امنیت بالای اجتماعی، رفاه مستمر و قطعی، آزادی‌های مدنی و ... این جاذبه‌ها را شدت می‌بخشند که البته حادثه ۱۱ سپتامبر خط بطلانی بر این رویاهای خام برد.

دکتر خوش چهره گفت: موج تمایل به خروج بین اساتید دانشگاه‌ها به این دلیل می‌باشد که بعضی مدیران آموزشی و فرهنگی کشور، دانشگاه‌ها را در قلمرو نگاه‌های سیاسی و جناحی خود قرار داده و محیط بکر علمی را دچار اختلال کرده‌اند، به طوری که در خارج از کشور علی رغم وجود معضلات، محیط‌های دانشگاهی فاقد لجام گسیختگی رفتاری حتی آرایش تند و زنده‌بری هستند و چیزی که در دانشگاه‌های ایران بوی مشمئز کننده آن روح هر انسان آزاده و فرهیخته‌ای را می‌آزارد و در چند ساله اخیر روبه گسترش بوده و عده‌ای برای استفاده‌های سیاسی خود این موج را تشدید کرده‌اند که محیط را برای اساتید متعهد و توانمند تأسف‌انگیز کرده است.

دکتر ابراهیم فیوضات استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و عضو انجمن جامعه‌شناسان ایران در مورد پدیده فرار مغزها اظهار داشت: فرار مغزها با پیشرفت فناوری در دنیا ارتباط مستقیم دارد و با پیچیده‌تر شدن فناوری در کشورها، مغزها و نخبگان فکری از کشور‌های کمتر توسعه یافته به آن سامان کوچ می‌کنند.

وی در جواب این سؤال که: منظور از «مغزها» چه کسانی هستند؟ گفت: منظور از نخبگان و مغزها کسانی هستند که در زمینه‌های صنعتی، تکنولوژیکی، فرهنگی و ... به سطح بالایی از توانایی‌های فکری رسیده‌اند که در فرآیند تولید و افزایش بازده در بخش‌های مختلف می‌توانند مثمر ثمر باشند. این آسیب شناس اجتماعی، علت فرار مغزها را به ۲ دوره تاریخی نسبت داد و گفت: یک دوره که مربوط

به انقلاب صنعتی در غرب می‌باشد و مرحله دوم مربوط به پیشرفت در کشورهای جنوب شرقی آسیا (ژاپن، کره و ...) است که با شکوفایی اقتصادی در این جوامع و ایجاد جاذبه‌های مختلف «نخبگان» و «مغزها» را به سمت خویش کشانده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد.

وی در ادامه گفت: با برنامه ریزی درست، تقسیم کار دقیق و صنعتی کردن جامعه می‌توانیم از خروج سرمایه‌های فکری از کشور جلوگیری کنیم. لازم به ذکر است که با اعمال فاکتورهای فوق در کشورهای جنوب شرقی آسیا، نه تنها از سیل مهاجرت‌ها کاسته شده، بلکه این کشورها به محلی برای ورود مغزها و صاحبان فکر از کشورهای کمتر توسعه یافته نظیر ایران شده‌اند.

عضو انجمن جامعه‌شناسی کشور با مؤثر دانستن مقوله‌هایی نظیر اهمیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... جهت ماندگاری صاحبان فکر و اندیشه گفت: اگر تقسیم کار در دست افراد محدودی نباشد و رقابت جهت کسب قدرت و منافع و حتی به دست آوردن شغل انسانی و شرافتمندانه باشد افراد تمایل زیادی به خدمت در وطن خود دارند.

وی گفت: اگر کشور از لحاظ فضای سیاسی ملتهب باشد، ناامیدی برافراد حاکم شده و آینده‌روشنی را برای خود نمی‌بینند و با ترسیم افق‌های روشن برای خود در خارج از مرزها، کوس هجرت را خواهند نواخت.

وی با توصیه به جناح‌های موجود در کشور در جهت وفاق ملی اظهار داشت: باید از قطب‌بندی جامعه پرهیزیم و پتانسیل‌ها را هدر ندهیم و با حاکم کردن آرامش در جامعه اطمینان خاطر را به روان‌های آشفته بازگردانیم.

وی در مورد بازگشت مجدد نخبگانی که جذب کشور شده‌اند به خارج گفت: حکومت و نهادهای دست اندرکار باید بادمیدن روح تعهد، ساده‌زیستی، عشق به اسلام و میهن و ... در این گروه از نیروهای فکری زمینه‌های ماندگاری آنها را تثبیت کنند و کاری نکنند که نیروی فکری جامعه ما با مقایسه شرایط داخل کشور با فضای بیرون، عرصه را بر خود تنگ و احساس زیان کنند که نتیجه آن چیزی جز «رفتن» نیست. این استاد دانشگاه با تأکید بر بحث شایسته‌سالاری در واگذاری مسئولیت‌ها گفت: دولت باید در واگذاری مسئولیت‌ها تبعیض قایل نشود و با احترام به عقیده و وابستگی‌های حزبی افراد، توانایی هموطنان را به کار گیرد و لازم است این نکته را یادآور شوم که معمولاً هیچ ایرانی شرافتمندی - آن هم در سطوح بالای فکری - حاضر نیست کشور خود را ترک کرده و با مهاجرت به کشورهای دیگر خود را در حد یک اجنبی حقیر کند و با حاکم شدن شایسته‌سالاری قطعاً آنها ایران

را ترجیح خواهند داد.

وی با تأسف بار خواندن موج فزاینده مهاجرت سرمایه‌های فکری و فیزیکی از کشور گفت: امروز وضعیت طوری شده که ما در ردیف اولین کشورهایی هستیم که سرمایه‌هایمان به کشورهای پیشرفته پر می‌کشند.

وی گفت: پرهزینه‌ترین و زمانبرترین سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی است و ما چیزی حدود ۲۰ سال صرف تربیت یک فرد کرده و او را به فرد مطرحی - از نظر فکری تبدیل می‌کنیم، پس باید به پاسداشت هزینه‌های بیت المال از خروج آنها جلوگیری کنیم. وی در پایان گفت: متأسفانه فرار مغزها بیشتر در سطح تخصص‌های مورد نیاز مملکت نظیر اساتید برجسته دانشگاهها، اقتصاددانان، دانشجویان و دانش‌آموزان المپیادی و یا به عبارتی نیروهای هستند که خلاق و نوآور بوده و توانایی ارتقای جایگاه کشور ما را از هر نظر دارند.

وزارت علوم برای جلوگیری از «فرار مغزها» چه کرده است؟*

اشاره :

«فرار مغزها» مسئله‌ای است که طی سالهای اخیر بار دیگر به نحو ملموسی روند فزاینده‌ای به خود گرفته و نگرانیهایی را برانگیخته است. در ریشه یابی این پدیده، اظهار نظرهای مختلفی صورت گرفته است. از جمله دکتر مصطفی معین وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به مناسبت‌های مختلف نسبت به فرار مغزها هشدار می‌دهد و عمدتاً دلیل تشدید این مسئله را به مسائل سیاسی و حوادثی چون ۱۸ تیر مرتبط می‌کند. جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران در پاسخ به مطالب مطرح شده از سوی وزیر علوم پیرامون پدیده فرار مغزها نکاتی را مطرح کرده است که بخشهایی از آن فرا روی شماست.

نظریات وزیر محترم علوم در مورد فرار مغزها همراه با اوج گرفتن هیاهوی آن در مطبوعات کشور، ما را بر آن داشت تا نسبت به صدور این بیانیه اقدام کنیم. جای تعجب است که پدیده‌ای که به عنوان فرار مغزها از آن یاد می‌گردد و مدتهاست سابقه دارد و موضوع آن از دست دادن

ارزشمندترین سرمایه کشور است به گونه‌ای غیر مسئولانه و برای مصرف اغراض سیاسی مطرح می‌گردد و هر از گاهی با ژست‌های روشنفکر مآبانه در شیپور آن دمیده می‌شود، بدون آنکه اقدام جدی و خداپسندانه در مورد آن صورت گیرد.

جناب آقای دکتر معین خود مستحضر هستند که قریب به نیمی از عمر مقدس جمهوری اسلامی ایران را به عنوان وزیر علوم بوده‌اند و از ابتدای انقلاب اسلامی نیز افتخار عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی را داشته‌اند، همان شورائی که قریب به گذشت ربع قرن آنرا «مشکل ساز» به حساب می‌آورند و اکنون پس از این دوره طولانی از مسئولیت به بیان مشکلات در سر راه جذب نخبگان و فرار آنها پرداخته‌اند. چه کسی مسئول رسیدگی به وضع نخبگان و اساتید دانشگاهها است؟ چه کسی باید مدیریت در دانشگاهها را سامان دهد؟ چه فردی باید امکانات تحقیقات را برای پژوهشگران فراهم نماید؟

برخی از مسئولین دولتی، بخصوص در سالهای اخیر عادت نموده‌اند که فقط مشکلات را بازگو کنند گوئی فرد دیگری خارج از قوه مجریه و یا دستی از غیب باید بیاید و اقدام به حل این مشکلات بنماید!

وزیر محترم علوم در پاسخ خود به نمایندگان محترم مجلس در ارتباط با فرار مغزها علل گوناگونی را بر شمرده‌اند و با کمال تعجب عامل تشدید کننده «این پدیده را... وقایع تلخی مثل ۱۸ تیر دانشگاه تهران» دانسته‌اند؛ باید اذعان داشت که با کمال تأسف در بیان مشکلات نیز برخورد سیاسی شده است. بالفرض اگر هم این واقعه را عامل تشدید کننده در فرار مغزها بدانیم ریشه‌های آن در سوء مدیریت در وزارتخانه‌ای است که مسئولیت آن با ایشان است زیرا با بررسی‌هایی که در آن زمان صورت گرفت، اهمال وزارت فرهنگ و آموزش عالی وقت در برنامه ریزی فرهنگی دانشجویان زمینه ساز بوجود آمدن واقعه تلخ ۱۸ تیرماه دانشگاه تهران بود.

ولی ما عامل اصلی و تشدید کننده پدیده فرار مغزها را که ترجیح می‌دهیم از این پدیده به عنوان مهاجرت مغزها یاد کنیم واقعه ۱۸ تیرماه نمی‌دانیم، ما معتقدیم:

۱- در کشوری که بعلت عدم توجه به تحقیقات، اعتبارات تحقیقاتی به نصف آنچه که در برنامه ۵ ساله سوم تصویب شده است نیز نمی‌رسد و وزارت علوم آن نیز در گردابهای سیاسی خود ساخته غرق شده است و توجهی به این امر ندارد، بدیهی است که پدیده مهاجرت مغزها تشدید گردد.

۲- از ابتدای برنامه سوم جهت ارتقاء علوم، تحقیقات و فن آوری نام وزارت فرهنگ و آموزش

عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری تغییر یافت و این وزارت موظف گردید که ظرف شش ماه از تصویب قانون شرح وظایف وزارت جدید را جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید، اما به علت عدم دقت در تدوین شرح وظایف توأم با نگرش سیاسی گروه خاص در وزارت علوم، نه تنها شاهد تأخیر ارائه قریب به دو سال این لایحه به مجلس بودیم، بلکه حرکت‌های غیر هماهنگ وزارت علوم با دولت در دفاع از لایحه، موجب مخالفت‌های جدی با آن و مسکوت ماندن آن گردیده است. این امر باعث شده که علیرغم گذشت قریب به نیمی از برنامه ۵ ساله سوم، نه تنها علوم و تحقیقات و فن آوری در کشور سر و سامان نگیرد بلکه در ابهام ماندن وظایف ارگانهائی مانند شورای پژوهش‌های علمی کشور و نیمه تعطیل شدن آنها که در این امور فعال بودند، ضربه سنگینی به پژوهش کشور وارد آورده است.

۳- از ابتدای وزارت جناب آقای دکتر معین در دولت جناب آقای خاتمی قریب به اتفاق رؤسای دانشگاه‌ها بدون دلیل و اکثراً براساس هدف‌های سیاسی تغییر یافتند. مقایسه رؤسای قبلی دانشگاه‌ها با رؤسای منصوب ایشان به سادگی نمایانگر تنزل مدیریت در دانشگاه‌ها است. اشخاصی که چند سالی از اخذ دکتری آنها نگذشته بود و شرایط مدیریت در دانشگاه‌ها را براساس مصوبه شورای عالی انقلاب نداشتند (و شورای انقلاب شرایط مدیریت را ساده‌تر نمود تا وزیر محترم علوم به خواسته‌های خود برسند همان شورایی که اعتقاد به مشکل ساز بودن برای وزارت خود دارند) به ریاست دانشگاه‌های منصوب شدند که دارای اساتید بسیاری با سوابق علمی و اجرایی بالا و در رتبه استادی و دانشیاری بودند. ضعف مدیریت که وزیر محترم علوم یکی از مهمترین عوامل دافعه علمی و فرهنگی دانسته‌اند متوجه چه کسی است؟

۴- در اغلب سالها، بخصوص در ۵ ساله اخیر (به غیر از سال ۱۳۷۹ که با تخصیص اعتبار توسط مجلس شورای اسلامی افزایش چهل درصدی حقوق اساتید میسر شد)، افزایش حقوق اساتید همواره کمتر از نرخ رشد تورم در کشور بوده است، لذا اساتید دانشگاه‌ها و محققان برای حفظ سطح زندگی خود مجبور به تدریس بیشتر و یا کار در خارج از دانشگاه و غیر از تخصص خود گردیده‌اند که هر دو عامل اساسی در افت کیفیت علمی و تحقیقاتی است. از سوی دیگر وضع اقتصادی کشور بگونه‌ای است که یک استادیار پایه یک (یعنی فرد جوانی که دکترای خود را تازه اخذ کرده و در بازار علم جهانی خواستار بسیاری دارد) با تلاش بیشتر و دست یابی حتی به دو برابر حقوق و مزایای فعلی خود قادر به تهیه یک مسکن و خرید ارزانترین خودرو ساخت داخل کشور نمی‌باشد.

در چنین شرایطی که وزارت علوم به علت درگیریهای سیاسی و تفکر خاص بر آن قادر به حل مشکلات دانشگاهیان نیست و کم رنگ شدن اصل ایثار و فراموش شدن اصل شایسته سالاری، آیا می‌توان انتظار داشت که یک فرد متخصص برای بقاء خود و زندگی خود پیشنهاد شرایط زندگی بهتر را نپذیرد؟ آیا پدیده مهاجرت مغزها نباید تشدید گردد؟

۵- در اوج آزمون سراسری که دانش‌آموزان به قدر کافی دچار بحران روحی هستند، اساتید دانشگاهها با بخشنامه وزارت علوم در مورد تغییر و محدود شدن مقررات انتقال فرزندان اساتید به محل خدمت خود روبرو گردیدند، در صورتیکه تعدادی از مسئولین و معاونین محترم وزارت علوم حداکثر استفاده را از این امتیاز (بعضاً فراتر از آن) را نموده‌اند. چه کسی مسئول چنین بی‌ثباتی در قوانین و مقررات که وزیر علوم به عنوان یکی از عوامل مهاجرت مغزها دانسته‌اند است؟ آیا حداقل نباید این ثبات را در وزارت علوم ایجاد نمود؟

۶- حیات علمی یک متخصص به ارتباط علمی او وابسته است. که از طریق تهیه مجلات علمی و شرکت در کنفرانس‌های علمی صورت می‌گیرد. برای شرکت در یک کنفرانس یا نمایشگاه علمی از یک وزارتخانه دهها نفر (بعضاً غیر متخصص) اعزام می‌شوند در صورتیکه اعزام یک نفر استاد از دانشگاه با سختی میسر است.

چرا سایر وزارتخانه‌ها می‌توانند چنین اعتباراتی داشته باشند اما وزارت علوم فاقد آن باشد؟ کشورهای دیگر را نمی‌توان بعلت آنکه وزارت علوم حرکت نمی‌کند از حرکت بازداشت و نمی‌توان بعلت آنکه بخاطر حرکت‌های سیاسی فرصت توجه به نیروی متخصص پیدا نمی‌شود از آنها خواست که بی‌توجه باشند.

لازمه پیشرفت و توسعه، نیروی متخصص است و هر کشوری سعی می‌کند برای تداوم حرکت خود به سوی توسعه و جامعه‌ای برتر نیروی متخصص را چه از داخل جامعه و یا خارج از جامعه خود تأمین کند.

هنر وزیر محترم علوم در بیان عوامل پدیده مهاجرت مغزها نیست. هنر ایشان باید در رفع مشکلات و جذب نخبگان ظهور نماید. البته اگر چنین برنامه‌ای داشتند ما هم وظیفه خود می‌دانیم که به ایشان یا هر فرد و ارگان دیگری در این زمینه کمک کنیم.

